

نسل‌مانا

ماهنامه نابینایان / سال چهارم / شماره ۴۲ / خرداد ماه ۱۴۰۴



برخی عناوین این شماره:

- * رونق گرفتن پاراتور ویژه نابینایان با حمایت یک استارت آپ گردشگری
- * از جزوه‌های امتحانی تا ۳۲ سال همدلی
- * یک ماه بعد از GAAD؛ چرا این رویدادها مهم‌اند؟
- * آیا به اندازه‌ی کافی نابینا هستیم؟
- * نقد و بررسی اپلیکیشن کتابراه با نگاهی به دسترس‌پذیری برای نابینایان

شناسنامه ماهنامه

- صاحب‌امتیاز: انجمن نابینایان ایران
- مدیر مسئول: امیر سرمدی
- سردبیر: فاطمه جوادیان
- ویراستار: مهتاب باباخان‌زاده
- ویراستار بریل: روح‌الله رنجبر
- علی پنجه‌ای
- میثم امینی
- سارا شاهپورجانی
- صلاح‌الدین محمدی

هیئت تحریریه

- نویسندگان:

بخش تولید و فنی

- امیر سرمدی
- منصور شادکام
- علی پنجه‌ای
- صلاح‌الدین محمدی
- فاطمه جوادیان
- میثم امینی
- حسین آگاهی
- رقیه شفیعی
- سارا شاهپورجانی
- آرمین رسولی
- مسعود طاهریان
- امید هاشمی
- احمد ممتازی
- محمد نوری
- فاطمه مهری‌خواه
- بهروز نبی‌زاده
- اشکان آذرماسوله
- رقیه شفیعی
- تینا تقویان
- علی پنجه‌ای
- امیر سرمدی
- منصور شادکام
- فاطمه جوادیان
- عوامل تهیه و تدوین پادکست‌ها:
- طراح لوگو و جلد: ترانه میلادی
- گوینده نسخه صوتی: بنفشه کلانتری
- تدوینگر نسخه صوتی: اشکان آذرماسوله
- تنظیم نسخه‌های الکترونیکی: مرضیه نعیمی
- چاپ بریل: چاپخانه انجمن نابینایان ایران
- صحاف: الهه واحدی، امیر سپهری

- مترجمان:

فهرست:

- رونق گرفتن پاراتور ویژه نابینایان با حمایت یک
استارت‌آپ گردشگری ۴
- گزارش اقدامات انجمن نابینایان ایران خرداد ۱۴۰۴
پیشخوان: مروری بر یادکست‌ها و نشریات
انگلیسی‌زبان ویژه افراد با آسیب بینایی ۱۰
- آموزش شغلی برای کودکان با آسیب بینایی ۱۴
- از جزوه‌های امتحانی تا ۳۲ سال همدلی: داستان
آشنایی و زندگی موفق یک زوج نابینا ۱۶
- ارزیابی استفاده از گفتار مصنوعی جهت تولید
توضیحات صوتی برای فیلم‌ها و سریال‌ها ۲۰
- یک ماه بعد از GAAD؛ چرا این رویدادها مهم‌اند؟ .. ۲۲
- آیا به اندازه کافی نابینا هستیم؟ ۲۴
- آفت‌های پنهان در پیکره نهادهای مردم‌نهاد ۲۷
- حضور دل‌گرم‌کننده فانوس دریایی در غوغای شبانه
امواج ۲۹
- نقد کتابی در حوزه افراد دارای معلولیت ۳۱
- نقد و بررسی اپلیکیشن کتابراه با نگاهی به
دسترس‌پذیری برای نابینایان ۳۳
- نابینا و جامعه: آموزش ۳۵
- حکایات نابینایان: پنجره‌ای به توانمندی‌ها و تجارب
فراموش‌شده ۳۷
- سکوت بین ما: نامه‌ای به مادرم درباره چشم‌هایم .. ۴۰
- به قلم شما ۴۳

بخش اداری و ارتباطات

- مسئول امور اداری دفتر تحریریه: زهرا عزت‌ور
- مدیر شبکه‌های اجتماعی: امیر سپهری
- مدیر صفحه اینستاگرام: اعظم چلوی

بخش توزیع و پشتیبانی

- توزیع: اداره کل پست استان تهران
- حامیان مالی: بانک مسکن و شرکت دانش‌بنیان پکتوس

رونق گرفتن پاراتور ویژه نابیانیان با حمایت یک استارت‌آپ گردشگری

امیر سرمدی مدیرمسئول

برگزاری تورهای طبیعت‌گردی، کوهنوردی، سفرهای سیاحتی و زیارتی در سال‌های اخیر، همواره جزء جدایی‌ناپذیر از فعالیت‌های انجمن نابیانیان ایران بوده است. تورهایی که تا حد توان سعی شده است به صورت دسترس‌پذیر برگزار شود. حالا اما با ورود یک استارت‌آپ فعال در حوزه گردشگری و امضای تفاهم‌نامه با انجمن نابیانیان ایران قرار است برگزاری پاراتور ویژه نابیانیان دستخوش تغییرات مثبت شده و در مقایسه با سال‌های قبل، به صورت جدی‌تر توسط این انجمن پیگیری شود. به همین بهانه در این نوشتار، با یکتا ثانی بنیان‌گذار استارت‌آپ جاپین و یاسین فرجی از کنشگران برگزاری تورهای مسافرتی برای معلولین به گفت‌وگو نشستیم.

استقبال استارت‌آپ جاپین برای توسعه پاراتور ویژه نابیانیان در ایران



وقتی در کشور عمان یک فرد نابینا از سایت بوکینگ موفق به رزرو هتل خود نمی‌شود، مدیرعامل جوان جاپین کارهای او را انجام می‌دهد؛ از همان موقع با خود تصمیم می‌گیرد امکانات شرکت خود و

زیرساخت‌های آن را به گونه‌ای طراحی کند تا افراد نابینا به صورت مستقل بتوانند اقدام به رزرو تور و استفاده از خدمات مختلف سفر کنند. وقتی وی را در حاشیه رویداد دسترس‌پذیری گد برای نخستین بار ملاقات کردم، شور و انگیزه وصف‌ناپذیری برای برگزاری تورهای مسافرتی برای افراد با آسیب بینایی داشت. بلافاصله او را به انجمن دعوت کردیم تا قراردادهای صحبت‌هایی که در رویداد گد داشتیم را عملیاتی کنیم. روحیه بی‌نظیر و نگاه بازی که نسبت به مسائل و چالش‌های نابیانیان دارد و بی‌تردید آن را هم از سفرهای متعددی که داشته به دست آورده، ما را به سر شوق می‌آورد. قرارمان می‌شود برگزاری پاراتور ارزان‌قیمت و دسترس‌پذیر برای نابیانیان؛ امری که همیشه آرزو داشتیم آن را با یک شرکت فعال در این حوزه به سرانجام برسانیم تا هم تنوع برگزاری تورهای مسافرتی بیشتر شود، و هم مسئولیت‌های سنگین این امر بر عهده کسانی باشد که به صورت رسمی و تخصصی مجوز فعالیت در این عرصه از وزارت میراث‌فرهنگی و گردشگری را دارند. در نهایت روز سه‌شنبه بیستم خردادماه، تفاهم‌نامه‌ای میان انجمن نابیانیان ایران و شرکت جاپین با هدف توسعه برگزاری تورهای گردشگری برای نابیانیان به امضا می‌رسد. هدف از امضای این تفاهم‌نامه، برنامه‌ریزی، طراحی و اجرای تورهای گردشگری داخلی و خارجی با قیمت مناسب، متناسب با نیازهای ویژه نابیانیان و کم‌بینایان و به منظور ارتقای کیفیت زندگی، افزایش مشارکت اجتماعی و ایجاد فرصت‌های برابر در حوزه گردشگری است. بر اساس این تفاهم‌نامه، شرکت جاپین متعهد شده است افراد تولیدر را برای همراهی بهتر افراد نابینا در طول سفر آموزش دهد، ۱۰ تا ۲۰ درصد تخفیف بر روی قیمت تمام شده تورها اعمال کند، تسهیلات ویژه

دهند. اما جاپین یک مجموعه تازه تأسیس است که از بهمن‌ماه ۴۰۳ رسماً تورهای مسافرتی خود را آغاز کرده است. ثانی بیان می‌کند: مزیت رقابتی ما در ماه‌های پیش‌رو به نسبت سایر وب‌سایت‌های فعال در این عرصه، مناسب‌سازی کامل خدمات ارائه شده در سایت و اپلیکیشن‌های مرتبط و اعطای برخی تسهیلات ویژه در حوزه سفر از جمله وام‌های مناسب است تا نابینایان بتوانند به همراه خانواده‌های خود سفر بی‌دغدغه‌ای را تجربه کنند. امری که همواره آرزوی من بوده است. ثانی ادامه می‌دهد یکی از بزرگ‌ترین اتفاقاتی که در اوایل سال ۱۴۰۴ رقم خورد، آشنایی من با انجمن نابینایان ایران بود. قطعاً کارشناسان این انجمن می‌توانند به رشد و پیشرفت شرکت ما کمک کنند و تیم فنی ما با نظرات همین افراد پلتفرم جاپین را برای نابینایان دسترس‌پذیر خواهد کرد. وظیفه شرکت‌هایی مانند جاپین است که علی‌رغم آنکه این جامعه از نظر بیزینس یک تارگت کوچک محسوب می‌شود، در راستای مسئولیت اجتماعی خدمات خود را برای این قشر مناسب‌سازی کند. این حق نابینایان است که در این زمینه از فرصت برابر بهره‌مند شوند. حتی ما قصد داریم در آینده‌ای نزدیک، از طریق هوش مصنوعی خدمات خود را برای نابینایان شخصی‌سازی کنیم. به این معنا که افراد نابینا بتوانند باتوجه‌به علایق و بودجه خود یک پکیج سفر را شخصی‌سازی کنند.

برگزاری ۱۷ تور گردشگری برای معلولان به صورت شخصی

یاسین فرجی جوان ۲۴ ساله نابینا یکی دیگر از افرادی است که به همراه همسر خود رؤیا کریمی حدود ۱۸ ماه است که در زمینه برگزاری تورهای مسافرتی برای

برای اعضای تحت پوشش انجمن در نظر بگیرد، با مراکز اقامتی و حمل‌ونقل جهت فراهم کردن محیط‌های قابل‌دسترس برای افراد با آسیب بینایی هماهنگی‌های لازم را انجام دهد و در نهایت، خدمات ارائه شده بر روی وب‌سایت و اپلیکیشن اندرویدی خود را برای نابینایان طبق استانداردهای بین‌المللی دسترس‌پذیر کند.



آرزوی من ایجاد زیرساخت‌های دسترس‌پذیر در حوزه سفر برای نابینایان است

یکتا ثانی جوان ۳۵ ساله و مدیرعامل استارت‌آپ جاپین در مصاحبه با نسل مانا در این ارتباط می‌گوید: همواره علاقه داشتم در حوزه گردشگری استارت‌آپی را راه‌اندازی کنم و برای کسانی که عاشق پیشرفت و ترقی هستند، کارآفرینی کنم. سال گذشته به همراه آقای دارا زرگران تصمیم گرفتیم پلتفرمی را در حوزه گردشگری ثبت کنیم. از همان ابتدا تمایل داشتیم این بستر علاوه بر رفع نیاز سایر مردم جامعه، بتواند برای نابینایان نیز دسترس‌پذیر باشد و آنها بتوانند خودشان مستقلانه خدمات مختلف سفر مانند رزرو هتل، خرید بلیت هواپیما و سایر امکانات یک تور مسافرتی را انجام

می‌خوریم و رانندگان اعلام می‌کنند بر اساس فلان قانون اتحادیه هزینه سفر ۵۰ درصد افزایش پیدا کرده است. فرجی اعلام می‌کند ددرسهای کارهای اینجینی بسیار است و شاهد برخوردهای خوب و بد بسیاری در طول برگزاری این ۱۷ سفر بوده‌اند. تا جایی که حتی یک روز یکی از مسئولان هتل در روز دوم سفر به ایشان اعلام کرده کل اعضای نابینا باید هتل را تخلیه کنند. یا وقتی با مراکز اقامتی تماس می‌گیریم و اعلام می‌کنیم از طرف گروه گردشگری ویژه معلولین هستیم سریع اعلام می‌کنند ما پله داریم و بهانه می‌آورند هتل در دست تعمیر است. در این زمینه باید فرهنگ‌سازی بیشتری صورت گیرد. فرجی ابراز امیدواری می‌کند تا پایان سال ۴۰۴ که تا کنون موفق به برگزاری ۵ تور شده است، بتواند آن را به میزان قابل توجهی افزایش دهد.

مخلص کلام آنکه سفر رفتن برای افراد نابینا و کم‌بینا ورای یک تفریح ساده است. بسیاری از نابینایان از هم‌زیستی کنار هم‌نوعان خود لذت می‌برند و اگر مبحث پاراتور ارزان‌قیمت برای نابینایان توسعه یابد، بسیاری از کسانی که در حال حاضر امکان سفر رفتن با خانواده‌های خود را ندارند می‌توانند از این امکانات بهره‌مند شوند. وظیفه تمامی انجمن‌های ویژه نابینایان در سایر استان‌ها است که به این امر مهم که باعث ارتقای جنبه‌های مختلف روحی روانی در میان نابینایان می‌شود توجه داشته باشند. انجمن نابینایان ایران امیدوار است با امضای تفاهم‌نامه میان این انجمن با یک استارت‌آپ تخصصی در حوزه گردشگری، پاراتور برای نابینایان به‌صورت ویژه‌ای رونق پیدا کند. به امید آن روز.

معلولین به صورت شخصی فعالیت می‌کند. فرجی در مصاحبه با نسل مانا در این ارتباط می‌گوید: دی‌ماه سال ۱۴۰۲ اولین تور مسافرتی خود را با حضور ۱۷ نفر در مشهد مقدس برگزار کردیم و در این مدت، موفق به برگزاری ۱۷ تور مسافرتی برای معلولین شدیم. سفر کاشان ما با حضور ۵۰ نفر برگزار شد و استقبال خوبی از تورهای ما می‌شود به طوری که در همان شب اول ثبت‌نام، بخش عمده‌ای از ظرفیت تور تکمیل می‌شود. فرجی هدف خود از برگزاری چنین تورهایی را ایجاد حال خوب و روحیه مضاعف برای هم‌نوعان خود اعلام می‌کند و می‌گوید: وقتی سفر تمام می‌شود، اعضای گروه دوست ندارند از هم جدا شوند و همه ناراحت اتمام تور هستند. بعضاً تا دو هفته بعد از برگزاری یک تور مسافرتی همچنان انرژی آن سفر در میان اعضای گروه وجود دارد. فرجی می‌گوید: ما وابسته به هیچ گروه، سازمان و انجمنی نیستیم و دولت هم از ما حمایت نمی‌کند. البته در این مدت توانستیم از میان خود مسافران، کارخانه‌جات و برخی شرکت‌ها اسپانسرهایی را پیدا کنیم که یا به صورت مالی کمک می‌کنند و یا برای مثال در یک شهری ۳۰۰ وعده غذایی برای سفر را متقبل می‌شوند. فرجی در خصوص چالش‌های برگزاری تورهای مسافرتی برای نابینایان می‌گوید: هر وقت بخواهیم توری را برگزار کنیم، از یک ماه تا ۴۰ روز قبل باید همه چیز را پیش‌بینی کنیم و مسئله اسکان و ایاب و ذهاب را با هم فیکس کنیم. گاهی اوقات مسافران تا تاریخ تعیین شده هزینه مهمانسرا را پرداخت نمی‌کنند و آنها نیز اتاق خود را به افراد دیگر واگذار می‌کنند. در این صورت مجبوریم یا کل تور را کنسل کنیم یا یک مهمان‌پذیر دیگر با همان کیفیت و قیمتی که در اطلاعیه اعلام کردیم پیدا کنیم. گاهی اوقات نیز در زمینه اتوبوس درستی به مشکل

گزارش اقدامات انجمن نابینایان ایران

خرداد ۱۴۰۴

منصور شادکام قائم‌مقام انجمن نابینایان ایران

کنم که تا کنون ۷۸ نفر برای این سفر زیارتی متفاوت ثبت‌نام کرده‌اند و در طول ماه‌های خرداد، تیر، مرداد و شهریور نسبت به برنامه‌ریزی‌ها و هماهنگی‌های لازم برای سفر آنها اقدامات لازم انجام خواهد شد.

باتوجه‌به این که در همین موضوع اعزام به کربلا و بسیاری موضوعات دیگر همواره این تقاضا برای عضویت در انجمن نابینایان ایران از سوی نابینایان عزیز مطرح می‌شد، از فرصت استفاده نموده و به خبر خوب دیگری اشاره می‌کنم که بر اساس آن از اول تیرماه، امکان عضویت برای نابینایان به مدت یک ماه در تهران، در دفتر مرکزی و در سایر شهرستان‌ها در ۲۵ دفتر نمایندگی انجمن برقرار می‌شود؛ بنابراین نابینایان و کم‌بینایان عزیز می‌توانند با در دست داشتن مدارک خود شامل اصل شناسنامه، کارت ملی و کارت معلولیت به انجمن نابینایان ایران مراجعه نموده و فرم مربوط به عضویت را تکمیل کنند. در ضمن رسمی بودن یا غیررسمی بودن آنها نیز در همان لحظه و با اطلاع دادن شرایط هر یک به صورت جداگانه به متقاضیان توسط خود متقاضیان عضویت انتخاب و تعیین می‌گردد.

توزیع سبد کالا در میان اعضای انجمن

در طول سه ماهی که از ابتدای سال تا کنون گذشته، موفق شدیم چندین سبد کالا را میان برخی اعضای واجد شرایط توزیع کنیم و امکان توزیع ۲۰۰ بسته دیگر از سبدهای کالا نیز فراهم شده که در مقایسه با سبدهای کالای پیشین بسته‌های گوشت نیز به آن‌ها اضافه شده است. کار توزیع این بسته‌ها به‌زودی آغاز خواهد شد. توزیع سبد کالا جزء اولویت‌های ما نیست؛ اما، در مواردی که خیرین عزیز بر اساس نذر مایل به تهیه سبد کالا برای اعضای انجمن باشند آمادگی همکاری در این زمینه را داریم.

همراهان گرامی: در این مطلب گزارشی از اقدامات انجمن نابینایان ایران در خرداد ۱۴۰۴ با بیان آقای منصور شادکام قائم‌مقام این انجمن از نظرتان خواهد گذشت

در ابتدا همچون همیشه ضروری می‌دانم تا ضمن عرض سلام به همه مخاطبان و خوانندگان این ستون، از تلاش‌های تیم تحریریه ماهنامه نسل مانا که در تلاش‌اند تا هر ماه مطالب مفیدی را در اختیار مخاطبان قرار دهند تشکر و قدردانی کنم و نیز جا دارد تشکر کنم از تمام خیرینی که در تمامی پروژه‌ها از جمله ماهنامه نسل مانا یارویاور انجمن نابینایان ایران هستند.

خبرهای خوبی که از انجمن به گوش می‌رسد

گزارش این ماه را با یک خبر خوب برای نابینایانی که علاقه‌مند به سفر عتبات‌عالیات هستند آغاز می‌کنیم؛ انجمن یک سفر کربلا برای دهه دوم یا سوم محرم را با همکاری یک خیر ارجمند برنامه‌ریزی کرده است. جا دارد از حسن‌نیت این خیر گران‌قدر تشکر کنم؛ قرار است ۴۸ تا ۵۰ نفر از نابینایان و کم‌بینایان با این اولویت‌ها عازم این سفر مقدس شوند؛ اول نابینای مطلق بودن؛ دوم کربلا اولی بودن؛ و سوم عضویت در انجمن نابینایان ایران و دارا بودن کارت رسمی انجمن. بدیهی است که پس از نبودن نابینای مطلق واجد شرایط، نوبت به کم‌بینایان و افراد دیگر با شرایط خاص خواهد رسید. همچنین در خصوص سفر مشهد که در ماه گذشته جزئیات آن به اطلاعتان رسید، باید این نکته را اضافه

آغاز ماراتون صاحبان تألیف در جامعه معلولان



با برگزاری چهار جلسه از مجموعه جلسات شورای سیاست‌گذاری جشنواره کاما، می‌توان گفت شمارش معکوس برای شروع رسمی مسابقه کتاب معلولان آغاز شده و از اول تیرماه همه معلولانی که صاحب تألیفاتی هستند و افراد غیر معلولی که تألیفاتی مرتبط با معلولان دارند، ۲ ماه فرصت دارند تا آثار خود را به دبیرخانه جشنواره کاما که در محل دفتر فرهنگ معلولان در قم مستقر است ارسال کنند؛ اما این نکته مهم توسط شرکت‌کنندگان باید در نظر گرفته شود که آثار ارسالی باید در بازه زمانی اول فروردین ۱۴۰۲ تا ۳۱ مرداد ۱۴۰۴ چاپ شده باشد و یا آثار مربوط به قبل از این بازه زمانی، در دوره‌های پیشین جشنواره کاما مورد داوری قرار نگرفته باشند. از ابتدای شهریور، دبیرخانه جشنواره با دسته‌بندی آثار و تفکیک موضوعی آنها نسبت به ارسال آثار به خانه کتاب و ادبیات ایران اقدام خواهد کرد تا داوری آثار همچون دوره‌های گذشته در خانه کتاب و ادبیات ایران توسط داورانی انجام شود که سابقه داوری کتاب سال ایران را در کارنامه خود دارند. در نیمه اول آذرماه هم مراسم اختتامیه این جشنواره برگزار خواهد شد و از برندگان با اهدای جوایز نقدی - که تلاش شده میزان آن رشد قابل‌ملاحظه‌ای نسبت به دوره‌های گذشته داشته باشد - تقدیر خواهد شد همچنین به ۳

امضای تفاهم‌نامه‌ای با هدف رونق گردشگری در انجمن

اقدام مثبتی که در خردادماه موفق به انجام آن شدیم امضای تفاهم‌نامه‌ای بود با شرکت گردشگری جاپین که طی آن این شرکت با ارائه تخفیف‌های مناسب عهده‌دار برگزاری تورهای گردشگری انجمن شود. بر همین اساس انجمن با نام‌نویسی از متقاضیان در شرکت در تورهای گردشگری، لیست مربوطه را در اختیار شرکت قرار داده و برگزاری تور را کاملاً به تیم تخصصی شرکت جاپین خواهد سپرد. البته در این تفاهم‌نامه مواردی مثل آموزش تور لیدرهای متخصص برای نایبانیان و تهیه بروشورهای گردشگری به شکل پادکست و چاپی با استفاده از امکانات چاپخانه انجمن نیز پیش‌بینی شده است.

موزه‌های تهران هدف جدید نایبانیان برای بازدید

از دیگر اتفاقات مهم خردادماه باید به افتتاح سامانه ویژه نایبانیان در موزه هفت‌چنار اشاره کنیم که این برنامه با حضور تعدادی از نایبانیان مدیران انجمن و مدیران شرکت دانش‌بنیان پکتوس از یک سو و مسئولان شهرداری منطقه ۱۰ به‌خصوص در بحث گردشگری از سویی دیگر در این موزه برگزار شد تا نایبانیان علاقه‌مند بتوانند از این سامانه ویژه جهت آگاهی از امکانات موزه بهره‌مند شوند. همچنین برنامه دیگری با حضور نایبانیان برای بازدید از سامانه ویژه نایبانیان در کاخ موزه نیاوران که پیش‌تر تجهیز شده بود، ترتیب داده شد تا نایبانیان از نزدیک با این سامانه کار کنند و از طریق توصیف، به طور کامل در جریان امکانات تعبیه شده در این موزه قرار بگیرند.

به ادامه این برنامه به خرج دهند تا رسانه ملی به جامعه نابینایان که بخشی از افراد همین جامعه هستند نیز ادای دین مناسب‌تری کند.

شبکه شمنا در مسیر روزهای روشن

خوشبختانه با ورود انجمن نابینایان ایران به مبحث تعیین تکلیف شبکه تشکل‌های نابینایان کشور شاهد هستیم که روند مناسبی در برگزاری منظم جلسات به منظور رفع نواقص و عضوگیری شبکه برقرار شده؛ اکنون باتوجه به این که مهم است تا تعداد بیشتری از تشکل‌های مرتبط با نابینایان به عضویت این شبکه درآیند، زمان ارسال مدارک جهت عضویت تا پایان خرداد تمدید شده است؛ هر چند که کار بررسی مدارک ارسال شده در جلسه مورخ ۱۸ خرداد انجام شد، اما تلاش می‌کنیم تا ۱۱ تیر که زمان برگزاری مجمع شبکه شمنا است به روند عضوگیری شبکه شتاب دهیم. نهایتاً در تاریخ ۱۱ تیر مجمع به طور فوق‌العاده جهت ایجاد تغییرات در اساس‌نامه شبکه و مجمع عادی فوق‌العاده جهت انتخاب اعضای هیئت مدیره و استماع گزارش عملکرد هیات مدیره پیشین برگزار خواهد شد. ما امیدواریم که بتوانیم با استقرار یک هیئت مدیره قدرتمند و ایجاد وفاق و همدلی قدرت بیشتری در پیگیری مطالبات جامعه هدف به دست آوریم که این مهم‌ترین هدف شبکه تشکل‌های نابینایان است. فقط با همدلی و بودن در کنار هم می‌توان به این اهداف جامعه عمل پوشاند.

در پایان این گزارش از همراهی تک‌تک شما مخاطبان عزیز کمال تشکر و قدردانی را دارم و امیدوارم که خداوند توفیق دهد تا در ماه‌های آینده و با انجام کارهای مهم‌تر دست پُرتری در ارائه گزارش اقدامات انجمن به شما مخاطبان عزیز داشته باشیم.

خبرنگاری که بهترین پوشش را از ابتدای شروع جلسات سیاست‌گذاری جشنواره تا پایان مراسم اختتامیه داشته باشند نیز جوایز نفیسی تعلق خواهد گرفت.



آخرین وضعیت دو نماد رسانه‌ای و فرهنگی انجمن نابینایان ایران

این دو نماد مهم انجمن که یکی ماهنامه نسل مانا و دیگری برنامه رادیویی شش نقطه است در شرایط مطلوبی به سر می‌برند. مناسب است که از دست‌اندرکاران در هر دو پروژه از طرف انجمن نابینایان و اعضای این انجمن تشکر و قدردانی داشته باشیم. در ۷ مورد ماهنامه نسل مانا باتوجه به این که روند چاپ در داخل چاپخانه انجمن صورت می‌گیرد، شاهد بوده‌ام که عوامل این ماهنامه تا پاسی از شب مشغول آماده‌سازی و چاپ این ماهنامه و به‌موقع رساندن آن به مخاطبان هستند. در مورد برنامه رادیویی شش نقطه خوشحالیم که با وجود یک وقفه ۴۰ روزه در پخش این برنامه نهایتاً این برنامه مجدداً به آنتن رادیو تهران راه یافت. امیدواریم که تغییرات انجام شده در راستای تنوع در ذائقه شنیداری مخاطب، بتواند به بهبود کیفیت این برنامه کمک کند. به همین جهت، از همه نابینایان خواهشمندم که با ارسال بازخورد نسبت به این برنامه، به صداوسیما از برنامه حمایت کنند. امیدواریم که مدیران جدید رادیو تهران نیز اهتمام جدی‌تری نسبت

جدیدترین اپیزود پادکست «آیز آن ساکسس» را به این موضوع اختصاص داده‌اند.

جاز نخستین بار در سال ۱۹۹۵ به عنوان یک صفحه خوان برای ویندوز معرفی شد. در زمانی که دسترسی به سیستم عامل های گرافیکی برای کاربران نابینا چالشی جدی بود، این نرم افزار با تبدیل محتوای متنی به گفتار، انقلابی در تعامل با کامپیوتر پدید آورد. نکته ای که جاز را از بسیاری از رقبای متمایز کرد، توسعه آن توسط افرادی با تجربه زیسته نابینایی بود. گِلِن گوردون -یکی از توسعه دهندگان اصلی- خود نابینا بود و این موضوع موجب خلق محصولی شد که نیازهای واقعی کاربران را شناخته و برآورده می ساخت.

در سال ۲۰۲۵ و همزمان با سی سالگی جاز، شرکت «فریدوم ساینتیفیک» - تولیدکننده این نرم افزار - جشن بزرگی برگزار کرده و برنامه های گسترده ای را در قالب آموزش، نوآوری و جامعه سازی معرفی کرده است. از جمله این برنامه ها می توان به «باشگاه اینسرت جی» اشاره کرد؛ فضایی آنلاین برای کاربران جاز، «زوم تکست» و «فیوژن» که امکان اشتراک گذاری تجربیات، طرح پرسش، دریافت آموزش های اختصاصی و مشارکت در رویدادهای زنده را فراهم می کند. عضویت در این باشگاه رایگان بوده و از طریق سایت فریدوم ساینتیفیک امکان پذیر است.

یکی از مهم ترین دستاوردهای جدید این شرکت، ابزار «همیار اف اس» است؛ یک دستیار مبتنی بر هوش مصنوعی که کاربران می توانند از طریق فشردن کلیدهای «اینسرت» یا «کپس لاک» + فاصله و سپس «اف ۱» آن را فعال کنند. این ابزار به صورت

پیشخوان: مروری بر پادکست ها و نشریات

انگلیسی زبان ویژه افراد با آسیب بینایی

علی پنجه ای

در پیشخوان این ماه، مطالبی درباره سی امین سالگرد جاز، یک ابزار کمکی برای تماشای رویدادهای زنده، یک قرارداد همکاری و توازن «ستی» و «مدرن» در جهت یابی خواهید خواند.

سه دهه نوآوری و همراهی: فریدوم ساینتیفیک سی امین سالگرد JAWS را جشن می گیرد.



در دنیای فناوری های کمکی، محدود محصولاتی را می توان یافت که نه تنها دهه ها پابرجا مانده اند، بلکه هر سال با نوآوری و امکانات تازه، زندگی میلیون ها کاربر را متحول کرده اند. «جاز» یکی از این محدود نام هاست؛ نرم افزاری که در سی امین سالگرد تولد خود، همچنان یکی از بهترین راهکارهای دسترسی برای کاربران نابینا و کم بینا به شمار می رود. پیترو و نانسو تورپی

درون هدست منتقل می‌کند. کاربران می‌توانند با استفاده از گزینه‌های تنظیم کنتراست، روشنایی و زوم، تصویر را مطابق با میزان بینایی خود شخصی‌سازی کنند. برای نمونه، افراد حساس به نور می‌توانند روشنایی تصویر را کاهش دهند یا کاربران می‌توانند رنگ‌ها را طوری تغییر دهند که توپ سفید روی زمین چمن سبز بهتر دیده شود.

یکی از ویژگی‌های جذاب این هدست، دسترسی به «بازپخش زنده» است. به واسطه این قابلیت، کاربران می‌توانند صحنه‌هایی را که از دست داده‌اند - مانند خطاها یا پنالتی‌ها - مجدداً مشاهده کنند. نکته مهم آن است که این پخش زنده، با استفاده از همان فیدهای صورت می‌گیرد که برای نمایشگرهای داخلی ورزشگاه‌ها استفاده می‌شود، اما با فناوری خاص «گیو ویژن»، اطلاعات بدون هیچ‌گونه تأخیری به کاربر منتقل می‌شود که تفاوتی محسوس با تأخیر چندثانیه‌ای رایج در سایر نمایشگرهای داخلی دارد. ریچارد دِدمَن، یکی از کاربران این هدست، می‌گوید که با وجود مشکلات بینایی ناشی از رتینوپاتی دیابتی، توانسته است به لطف این فناوری بار دیگر از تجربه تماشای مسابقات تیم محبوبش، چلسی، لذت ببرد. او معتقد است که این هدست، علاقه از دست‌رفته به فوتبال را به زندگی‌اش بازگردانده و حتی گاهی جزئیاتی از بازی را بهتر از همراه بینایش می‌بیند.

نکته قابل‌توجه دیگر آن است که این فناوری فقط محدود به فوتبال یا ورزشگاه‌ها نیست. به گفته کارشناسان «گیو ویژن»، این هدست قابلیت استفاده در

تعاملی به پرسش‌های کاربران درباره جاز و حتی نحوه استفاده از نرم‌افزارهای متداول مانند «مجموعه نرم‌افزارهای آفیس» و «گوگل‌داکس» پاسخ می‌دهد. کاربر می‌تواند پاسخ‌ها را در قالب متنی دریافت کرده، ذخیره کند یا حتی پرسش‌های پی‌درپی بپرسد. این امکان در جدیدترین نسخه جاز در دسترس است؛ اما اگر از نسخه‌های قدیمی‌تر استفاده می‌کنید، می‌توانید از طریق [این لینک](#) به وبسایت «همیار اف اس» دسترسی داشته باشید.

نکته جالب‌توجه در طراحی گرافیکی سی‌امین سالگرد جاز، استفاده از نماد نوستالژیک فلاپی دیسک است. این تصویر یادآور روزهایی است که جاز از طریق دیسکت نصب می‌شد؛ نمادی از مسیری طولانی که امروز به نرم‌افزاری ابری، مدرن و مجهز به هوش مصنوعی رسیده است.

انقلابی در تجربه تماشای ورزش: هدست گیو ویژن تماشای رویدادهای زنده ورزشی را برای کم‌بینایان ممکن می‌سازد.

دسترسی به مسابقه‌های ورزشی یکی از چالش‌های همیشگی برای نابینایان و کم‌بینایان بوده، و تلاش‌های متعددی از توضیح‌دار کردن مسابقات ورزشی تا ساخت دستگاه لمس زمین‌بازی برای ایجاد دسترسی بیشتر انجام شده است. یکی از برجسته‌ترین این تلاش‌ها، هدست هوشمند شرکت «گیو ویژن» است؛ دستگاهی پوشیدنی که به افراد کم‌بینا امکان داشتن تجربه‌ای زنده و بی‌نظیر از مسابقات ورزشی را فراهم می‌کند. این هدست با بهره‌گیری از دوربین داخلی و قابلیت اتصال به پخش زنده دوربین‌های ورزشگاه، تصویر مسابقه را مستقیماً و بدون تأخیر به نمایشگر

موجود در طراحی‌های بصری است. علاوه بر خرید آنلاین، کاربران می‌توانند از طریق اینوسرچ بلیت پرواز رزرو کنند. به‌زودی خدمات خرید مواد غذایی و غذای بیرون‌بر از فروشگاه‌ها و رستوران‌های محلی نیز به این پلتفرم افزوده خواهد شد. این خدمات به‌صورت سراسری در ایالات متحده در حال راه‌اندازی است.

اکنون با همکاری جدید اینوسرچ و بی‌مای‌آیز، کاربران می‌توانند مستقیماً از طریق این اپلیکیشن به خدمات اینوسرچ دسترسی داشته باشند. مایک باکلی، مدیرعامل بی‌مای‌آیز، درباره این همکاری می‌گوید: «ما باهدف افزایش قدرت، استقلال و شادی در زندگی روزمره افراد نابینا فعالیت می‌کنیم. اینوسرچ دقیقاً همان نوع ابزاری است که در راستای همین هدف ساخته شده: تجربه خریدی روان، مستقل و لذت‌بخش.»

یکی از جذاب‌ترین نتیجه‌های این همکاری، طرح «بازگشت نقدی» است که در آن کاربرانی که از طریق بی‌مای‌آیز به اینوسرچ وارد شده و خرید انجام دهند، به‌ازای هر خرید ۲٪ اعتبار برای خرید بعدی در اینوسرچ دریافت می‌کنند. به‌عنوان مثال، اگر فردی سالانه شش هزار دلار صرف خریدهای آنلاین کند، این اعتبار می‌تواند معادل یک هفته خرید رایگان باشد؛ بدون اینکه هیچ هزینه‌ای اضافی پرداخت شود. این همکاری همچنین مسیر را برای تخفیف‌های ویژه از سوی برندهای بزرگ - مانند هتل‌ها یا خطوط هوایی - هموار کرده است، و این یک موقعیت برد، برد برای کاربران، برندها و دو پلتفرم محسوب می‌شود. در حال حاضر اینوسرچ تنها در ۴ کشور آمریکا، کانادا، استرالیا و انگلستان فعال است، اما گسترش فعالیت به سایر کشورها نیز در برنامه این شرکت قرار دارد.

کنسرت‌ها، تئاترها و سایر رویدادهای زنده را نیز دارد؛ هر جا که تصویر زنده و فضای پرانرژی در کنار یکدیگر قرار بگیرند، این هدست نیز به کار می‌آید. اطلاعات بیشتر درباره این هدست و مکان‌های قابل‌استفاده در [سایت گیو ویژن](#) موجود است.

تحول در خرید آنلاین برای نابینایان با همکاری اینوسرچ و بی‌مای‌آیز: وقتی در و تخته با هم جور می‌شوند.

مطمئناً برایتان پیش‌آمده که برای خرید یک محصول به سایتی سر بزنید و با انبوهی از مشکلات دسترسی‌پذیری روبه‌رو شوید. وجود سایت‌هایی که بدون در نظر گرفتن طراحی فراگیر ساخته شده‌اند مشکلات زیادی را برای نابینایان ایجاد کرده است. همکاری جدید بین «اینوسرچ» و «بی‌مای‌آیز» - دو نام‌آشنا در جامعه نابینایان - می‌تواند نویدبخش تحولی بزرگ در تجربه خرید آنلاین برای ما باشد. کانال یوتیوبی «بلایند لایف» یکی از جدیدترین ویدئوهای خود را به مصاحبه‌ای در همین موضوع با مقامات ارشد این دو شرکت اختصاص داده است.

اینوسرچ یک پلتفرم مبتنی بر هوش مصنوعی است که باهدف فراهم‌سازی تجربه‌ای ساده، سریع و دسترس‌پذیر برای کاربران نابینا و کم‌بینا طراحی شده است. این پلتفرم امکان جستجو و خرید از بیش از ۵۰۰ هزار فروشگاه و بیش از یک میلیارد کالا را فراهم می‌کند. اما آنچه این سرویس را منحصر به فرد می‌سازد، طراحی کاملاً بهینه‌شده برای نرم‌افزارهای صفحه‌خوان مانند جاز و وویس اوور است. به عبارت دیگر، استفاده از این پلتفرم برای افراد نابینا بسیار روان و بدون موانع

فناوری و استقلال نابینایان: در جستجوی توازنی هوشمندانه

درحالی که چندین بار از فاصله بسیار نزدیکی از آن عبور کرده بود نمی‌توانست آن را بباید، چون جی‌پی‌اس مدام او را به مسیر اشتباه هدایت می‌کرد. حتی اپلیکیشن‌های پیشرفته‌ای مانند «بی‌مای‌ای‌آی»، در تشخیص جزئیات حیاتی برای مسیریابی مانند ورودی‌ها، ایستگاه‌های اتوبوس یا تقاطع‌ها، با چالش مواجه بودند و بیشتر اطلاعاتی کلی و غیرضروری ارائه می‌دادند. این تجربیات نشان می‌دهد که اتکای صرف به فناوری می‌تواند منجر به ناکامی و حتی خطر شود.

به نظر آلتمن، فناوری باید به‌عنوان یک ابزار کمکی و تقویت‌کننده مهارت‌های موجود تصور شود، نه جایگزینی برای آن‌ها. افراد نابینا، مانند دیگران، تحت فشارهای اجتماعی برای استفاده از فناوری‌های دیجیتال قرار دارند، به همین دلیل داشتن قضاوت صحیح برای تشخیص زمان مناسب استفاده از راه‌حل‌های سنتی، یک مهارت کلیدی است. تسلط بر مهارت‌های بنیادین مانند بریل، جهت‌یابی مستقل با عصا، و توانایی برنامه‌ریزی مسیر بدون اتکا به اپلیکیشن‌ها برای یک فرد نابینا اولویت دارد. پس از کسب این مهارت‌هاست که می‌توان از فناوری به‌عنوان یک لایه اضافی و مفید بهره برد. در این راستا، هدف تمامی مربیان جهت‌یابی و حرکت نیز باید پرورش افرادی توانمند و مستقل باشد که با مجموعه‌ای از مهارت‌های متنوع، اعم از سنتی و فناورانه، بتوانند با اطمینان در دنیای پیرامون خود حرکت کرده و چالش‌ها را با موفقیت پشت سر بگذارند.

در سه دهه گذشته، سرعت دگرگونی‌های فناورانه سرسام‌آور بوده است. اما آیا این ابزارهای دیجیتال که بی‌شک زندگی را در بسیاری جنبه‌ها آسان‌تر کرده‌اند، می‌توانند جایگزین تمامی مهارت‌های بنیادین شوند؟ «جف آلتمن» با انتشار مقاله‌ای در نشریه «بریل مانیتور» به این سؤال پاسخ می‌دهد. او سی و شش سال سابقه آموزش تحرک و جهت‌یابی دارد و در این مقاله تجربیات خود را در این زمینه به دیگران انتقال داده است.

آلتمن بر این نکته تأکید دارد که افراد نابینا پیش از انقلاب دیجیتال نیز مستقل، توانمند و فعال بوده‌اند و فناوری، با تمام مزایایش، نباید ما را از اهمیت مهارت‌های اساسی و حل مسئله غافل کند. پیش از ظهور گوشی‌های هوشمند و اپلیکیشن‌های متعدد، افراد نابینا با اتکا به مهارت‌های خود زندگی مستقلی داشتند. آن‌ها با استفاده از «جی‌پی‌اس» درونی خود، یعنی توانایی‌های ذهنی و حسی برای جهت‌یابی، مسیر خود را پیدا می‌کردند. این نشان می‌دهد که استقلال و توانمندی، پیش از هر چیز، به مهارت‌های فردی و توانایی حل مسئله وابسته است.

با وجود تمام پیشرفت‌ها، فناوری‌های مدرن خالی از خطا نیستند، به‌ویژه زمانی که برای راهنمایی افراد نابینا به کار گرفته می‌شوند. برای مثال، آلتمن به دانشجویی اشاره می‌کند که با اعتماد به جی‌پی‌اس گوشی خود، نیم ساعت در اطراف یک ایستگاه اتوبوس سرگردان بود و

آموزش شغلی برای کودکان با آسیب بینایی

۶. موانع و چالش‌ها

۷. چه باید کرد؟

۱: مقدمه

ولف ضمن اشاره به اهمیت آموزش شغلی برای افراد با آسیب بینایی، از اینکه شغل وی به‌گونه‌ای است که با افراد نابینا و ناشنوا - نابینا در ارتباط است، ابراز خوشحالی می‌کند و می‌گوید من عاشق کارم هستم، من دوست داشتم که با افراد ناشنوا - نابینا کار کنم، عاشق جنبه‌های بصری زبان اشاره بودم و از اینکه به هر شکل ممکن می‌توانستم احساسات خودم را به آنها منتقل نمایم، لذت می‌بردم.



نکته‌ای که از کار کردن در این محیط متوجه شدم، این بود که اگرچه به من مربی صنایع‌دستی می‌گفتند، اما آنچه که من آموزش می‌دادم و به آن توجه داشتم، این روزها به آن مهارت‌های پیش حرفه‌ای می‌گویند. دریافتیم که به شاگردانی که با آنها کار می‌کردم، آموزش می‌دادم که چگونه زمینه‌های کاری و ابزار کار خود را سازماندهی نمایند، چگونه به‌موقع در محل کار حاضر شوند و نهایتاً چگونه یک محصول را تولید کنند. متوجه شدم که نزدیک شدن به افرادی که قرار است در فرایند توان‌بخشی با آنها کار کنم، گامی بسیار مهم و اساسی است.

جالب اینکه زمان فعالیتیم در مرکز توان‌بخشی، از تمام توان‌خواهان و اکثر مراجعین می‌شنیدم که مشکل بزرگ

Career Education for Children Who are Blind or Visually Impaired

بخش ۱:

این جستار برای ماهنامه نسل مانا ترجمه شده است.

دکتر کارن ولف (Karen Wolffe) در مورد اهمیت بالای شروع آموزش مهارت‌های ضروری جهت دستیابی به موفقیت از سنین پایین در کودکان صحبت می‌کند.

در این کارگاه آنلاین، دکتر ولف اهمیت آموزش شغلی را برای دانش‌آموزان نابینا و کم‌بینا گوشزد می‌کند و معتقد است که در جریان رشد کودک، این‌گونه آموزش‌ها باید خیلی زود و از سنین پایین شروع شده تا در آینده ابزار مهمی برای کسب موفقیت توسط کودک باشد. علاوه بر این، دکتر ولف در مورد فرصت‌طلبی آگاهی شغلی و نقش اساسی آنها در تحقق رؤیاهای کودکان در آینده صحبت می‌کند. در نهایت، به موانع و چالش‌هایی اشاره می‌کند که افراد نابینا یا کم‌بینا در مسیر شغلی خود با آن مواجه هستند.

عناوین:

۱. مقدمه

۲. موفقیت شغلی، نتیجه آموزش شروع زودهنگام

۳. آگاهی شغلی

۴. فراهم ساختن فضایی برای رویاپردازی

۵. آماده سازی شغلی

زندگی کودکان خردسالی که نابینا، ناشنوا/نابینا هستند، یا چندمعلولیتی هستند، مداخله نماییم و به‌ویژه زمانی که کودکان بیش از ۶ ماه ندارند، ابتدا با والدین کار کنیم.

تا جایی که امکان دارد در سریع‌ترین زمان ممکن به یاری خانواده‌ها برخیزیم و در مورد تفاوت‌های موجود بین رشد یک کودک معلول به‌ویژه معلولیت حسی و رشد طبیعی کودکان عادی، به آنها کمک کنیم و خانواده‌ها را به این درک برسانیم که کودک آنها یک فرد فوق‌العاده است؛ و این همان کودکی است که می‌توانید او را دوست داشته باشید و پرورش دهید. باید توجه داشته باشید که این کودک به مراقبت بیش از حد شما نیاز ندارد، لازم نیست کار خاصی برای وی انجام دهید، بلکه همان‌طور که به فرزند دیگران آموزش می‌دهید، برای آموزش او هم وقت بگذارید. باید توجه داشته باشید که این کار را می‌توانید با ابزارهای دیگری غیر از روش‌های بصری انجام دهید.

به نظر من، باید به‌عنوان اولین پیام، به والدین القا کنیم که شما دارای فرزند فوق‌العاده‌ای هستید، بچه زیبایی دارید و انتظار ما از شما این است که کاری که لازم است را انجام داده و فرزندتان را دوست داشته باشید.

همچنین از شما می‌خواهیم که نسبت به چگونگی و روش متفاوت آموزش فرزندتان آگاه باشید تا فرزندتان به طرز مناسبی رشد کرده و برای محیط بعدی یعنی مدرسه آماده شود و تمام این‌ها به معنی حرکت روبه‌جلو، داشتن آمادگی برای رفتن به محیط‌های بعدی و کارهایی است که باید انجام دهید. دقیقاً به این خاطر است که لازم است ابتدا با والدین کار شود.

به نظر من، این فرایند ما را به نقطه‌ای می‌رساند که بتوانیم با کودکان کار کنیم تا به آنها کمک کنیم آنچه

آنها، عدم توجه به نیازهایشان و تأمین این نیازها در دوران دانش‌آموزی از طرف مدرسه و خانواده‌هایشان بود. این دانش‌آموزان در اوایل کودکی خود بسیاری از اطلاعات اساسی را از دست داده‌اند. باید بگوییم زمانی که تصمیم گرفتیم هم با کودکان و هم با خانواده‌های آنها کار کنیم، بسیار خوشحال بودم. چون به دنبال راهی برای آموزش به بزرگسالان می‌گشتم.

از قضا وقتی با بچه‌ها، خانواده‌ها و معلم‌های دیگر کار می‌کردم، به من می‌گفتند که مشکل، توان‌بخشی همین افراد است. آنها کاری را که نیاز بود، انجام نمی‌دادند. تمام چیزهایی را که باید بدانند، به آنها آموزش می‌دهیم و در ادامه بدون مسئله خاصی، با آنها توان‌بخشی انجام می‌شود.

پس چیزی که متوجه شدم این بود که در ابتدا باید اصلاح را از خودمان شروع کنیم. حقیقت موضوع این است که هیچ‌کس نباید از مسئولیت خویش غافل شود. چیزی که در مورد خود و همکارانم متوجه شدم این بود که ما باید با کودکان، خانواده‌ها و بزرگسالان کار کنیم. اما اگر بتوانیم زودتر شروع کنیم، می‌توانیم کارهای بیشتری برای حرکت افراد در مسیر شغلی آنها انجام دهیم. در اینجا ما به دنبال مقصر نمی‌گردیم. بلکه به دنبال این هستیم که دقیقاً چه کاری را باید انجام داد و چگونه باید انجام داد تا بیشترین اثربخشی را داشته باشد و این چیزی است که من متوجه شدم.

۲: آموزش شغلی زمانی به بار می‌نشیند، که

زود شروع شود:

ولف: به اعتقاد من، آنچه که واقعاً به آن نیازمندیم، یک رویکرد جامع و کل‌نگر است که در آن ما در مقام متخصص، تا جایی که امکان دارد هر چه زودتر در

از جزوه‌های امتحانی تا ۳۲ سال همدلی: داستان آشنایی و زندگی موفق یک زوج نابینا

فاطمه جوادیان، کارشناس آموزش و پرورش استثنایی
گیلان

همراهان عزیز! در شماره گذشته میزبان یکی از دوستان دغدغه‌مند در حوزه امور مرتبط با افراد نابینا بودیم؛ جناب آقای سید حسین یگانه که یک گروه کمک‌رسانی به افراد نابینا را در زمینه فناوری و تکنولوژی مدیریت می‌کند.



در این شماره از ایشان دعوت کردیم تا به همراه همسرشان مهمان نسل مانا باشند تا بخشی از تجربه‌هایشان را با ما به اشتراک بگذارند. تجربه‌هایی که در مسیر زندگی به‌عنوان یک زوج نابینا کسب کرده‌اند.

شما می‌توانید شرح این گفتگو را در یک اپیزود صوتی از طریق همین رسانه دریافت کنید.

هر دو نابینا هستند؛ سی و دو سال است که در کنار هم زندگی می‌کنند، دو فرزند و یک نوه به نام نیکان دارند.

را که برای محیط‌های مهدکودک و پیش‌دبستانی نیاز دارند و آنچه که باید در مورد دوستان بینایشان بدانند، از قبل یاد بگیرند. دقیقاً چه کارهایی را باید انجام دهند، چگونه رفتار نمایند و چگونه با دیگران تعامل برقرار کنند؛ زیرا اگر این کار را انجام ندهیم، کودکان تمام وقت خود را به بازی کردن می‌گذرانند.

ولف: به باور من، کودکان باید مهارت‌های ظریف شغلی را یاد بگیرند؛ مهارت‌ها و رفتارهایی که برای کارفرمایان جذاب بوده و هر فرد شاغل به آنها احتیاج دارد. من، شما و اکثر جامعه باتکیه‌بر مجموعه‌ای از اطلاعاتی که از خانه و انجام امور مربوط به آن کسب کرده‌ایم، بالاخره یک روز شاغل خواهیم شد. یادگیری ما محصول مدرسه و مسئولیت‌هایی است که به عهده گرفته‌ایم. ما همچنین از طریق ورزش‌های تیمی و فوق‌برنامه یاد گرفته‌ایم و تمام این مفاهیم و تجارب شگفت‌انگیز که شاید کسی هم به ما نگفته باشد، برای آمادگی جهت انجام هر کاری لازم است و این موارد در واقع آمادگی کامل برای انجام هر فعالیت، کار یا شغل را فراهم می‌سازد. به عبارت دیگر، هر زمان به یک شغل فکر می‌کنم، تمام طول زندگی و آنچه که در آن می‌گذرد، در ذهنم مجسم می‌شود.

از این‌رو، به نظر من در مورد کودکان معلول کاری که می‌توان انجام داد این است که باید محیط یادگیری آنها را به گونه‌ای سامان بخشید که بتواند به خوبی نیازهای آنها را تأمین سازد.

ادامه دارد...

برگرفته از سایت رسمی مدرسه پرکینز آمریکا

ترجمه صلاح‌الدین محمدی

گویا اتفاقی در گذشته سبب به وجود آمدن این سخت‌گیری‌ها شده بود. حسین اما از خواسته‌اش دست بر نمی‌داشت. با این که به مدت یک هفته از ورود به مرکز منع شده بود، با رجوع به حافظه‌اش راه‌های مختلف را پیدا کرده، به خانه رؤیا راه می‌یابد و خواسته‌اش را با خانواده او در میان می‌گذارد. خوشبختانه پس از این ماجرا، پرسنل مرکز در برخوردهایشان با موارد مشابه، تجدیدنظر می‌کنند که در پی آن، تعداد بیشتری از افراد نابینا در همین مرکز با هم آشنا می‌شوند؛ ازدواج می‌کنند و زندگی‌شان تا کنون هم ادامه داشته است.

حسین دل به ازدواج داده بود اما شغلی نداشت. بیکار نشستن، امید واهی به خانواده و اطرافیان و دل به مستمری بهزیستی خوش کردن را هم راه درستی نمی‌دانست. امید و همت را سرمشق راه زندگی خود قرار داد و متعهدانه، به کمک دوستانی که او را راهنمایی می‌کردند، شاغل شد.

در آن زمان، علاوه بر کلاس‌های نهضت و دریافت آموزش‌های مهارتی، به دنبال کار هم می‌گشت. برای اشتغال دستگاه‌های مختلفی را امتحان کرده است که شرح آن در پادکست صوتی موجود است. در بعضی از این دستگاه‌ها به دلیل نابینایی، در برخی دیگر به دلیل پایین بودن مدرک تحصیلی و همچنین آشنایی ناکافی با زبان انگلیسی پذیرفته نشده بود. وارد بعضی مشاغل هم شده بود که به دلیل فرایندهای فرسایشی که داشتند، از آن مشاغل خارج شد. سرانجام با شغل فعلی که شرح آن در شماره پیشین از خاطراتان گذشت، کنار می‌آید و بیش از سی سال است که همین مسیر را ادامه داده است. رؤیا در همسایگی خانه‌شان از خانمی شیوه ساخت بُرس را یاد می‌گرفت و بعضی صبح‌ها از مسیری

رؤیا خورشیدی، مادر خانواده از خوشبختی می‌گوید؛ از احساس رضایتی که هر دو در زندگی مشترک با یکدیگر دارند. از این که هر یک از آدم‌ها، جدا از بینا یا نابینا بودن، در زندگی با مشکلاتی دست و پنجه نرم می‌کنند. او لطف خدا و همت آدمی را در برطرف کردن این مشکلات مؤثر می‌داند.

حسین از چگونگی آشنایی‌شان می‌گوید. این که کم‌بینا بوده؛ در روستا زندگی می‌کرده و تا بزرگسالی از نعمت تحصیل محروم مانده است. تا این که در مرکز خزانه تهران وارد کلاس‌های نهضت می‌شود و نیک‌رفتاری‌هایش توجه رؤیای جوان را به خود جلب می‌کند.

در دهه شصت کلاس‌ها به صورت جداگانه برگزار می‌شد؛ اما خارج از کلاس‌ها پیش می‌آمد که فراگیران یکدیگر را ببینند و گفتگو کنند. رؤیا، اخلاق و شرافت همسرش را می‌پسندد. راهی برای ارتباط پیدا می‌کند. چه چیز بهتر از بخشیدن آنچه که تو به آن نیاز داری. جزوه‌های امتحانی! در این مسیر، رؤیا جزوه‌ها را به حسین می‌داد و حسین دلش را؛ فعالیت مرکز این‌گونه بود که افراد نابینا را چه از نظر مهارت‌های فیزیکی و چه مهارت‌های روان‌شناختی به استقلال نسبی برسانند و وارد اجتماع کنند. با این که موفقیت‌های فراوانی در هدفشان داشتند، کافی بود یک خطا از آن‌ها سر بزند تا چهره مرکز را خدشه‌دار کند؛ بنابراین، پرسنل حق داشتند کمی سخت‌گیرانه با افرادی که می‌خواستند با یکدیگر ازدواج کنند، برخورد نمایند.

حسین از شب بیداری‌ها می‌گوید؛ زمانی که بچه‌ها خیلی کوچک بودند. از این که در حد امکان به همسرش در این مسیر کمک می‌کرد. می‌گوید که همسرش چطور بچه‌ها را که در دو شیفت مخالف درس می‌خواندند، به مدرسه می‌برد. به قدری کارش منظم بود که گاهی خانم همسایه هم فرزندش را به او می‌سپرد تا به مدرسه ببرد. در دوران نوجوانی هم که بچه‌ها میل به استقلال فردی دارند و همراهی خانواده را کمتر می‌پذیرند، برای این که غرور آن‌ها نشکند، نیاز به پیاده‌روی را مطرح می‌کرد و این که جز مسیر مدرسه بچه‌ها زمان و شرایط مناسب دیگری برای پیاده‌روی پیدا نمی‌کند.

حسین به روزهای پیش از ازدواج برمی‌گردد. به شیوه انتخاب همسرش؛ به این که او هم به انتخاب همسر بینا فکر کرده بود؛ اما دیدن زندگی بعضی دوستانش او را از این تصمیم منصرف کرده بود. به این نتیجه رسید با کسی ازدواج کند که درد آشنا باشد؛ اگر چشمش درد گرفت، اگر بینایی‌اش کمتر شد، اگر با دست شئی گم‌شده‌ای را جستجو کرد، او را همان‌طور که هست، بپذیرد.

از رؤیا در باره روزمرگی‌هایش می‌پرسم. دوست دارد همسرش پیش از رفتن، حتماً در خانه صبحانه بخورد. هر روز ساعت چهار و نیم صبح از خواب بیدار می‌شود و صبحانه او را آماده می‌کند. تمام سال‌ها همین کار را کرده است. چنان با رضایت قلبی سخن می‌گوید که دلت می‌خواهد همچنان ادامه دهد. بعد از راهی کردن همسرش، قرآن می‌خواند و به کارهای خانه می‌پردازد.

دور با مینی‌بوس به مرکز خزانه می‌رفت تا در آنجا با مهارت جهت‌یابی آشنا شود. از معلمی به نام خانم آزاد یاد می‌کند که حالا فقط یادش در این دنیا باقی مانده و همچنین خانم یثربی که چقدر بر کیفیت زندگی فراگیران تأثیر مثبت داشتند. او کلاس‌های مهارت‌آموزی و توان‌افزایی را برای افراد نابینا بسیار مفید می‌داند.

رؤیا از دوران بچه‌داری می‌گوید. از این که هر دو با توکل به خدا و تکیه به یکدیگر و تکیه بر آموخته‌هایشان در مرکز توان‌بخشی به مراقبت از بچه‌ها پرداخته‌اند. از ماه‌هایی می‌گوید که فرزند اولش در بیمارستان دچار دررفتگی لگن می‌شود؛ حرکت برایش خطرناک است؛ نوزاد چهل روزه‌ای که با کمر بند طبی بسته شده و پدر و مادر نابینایش برای درمان او تلاش می‌کنند. از این که بگوید در آن دوران می‌ترسیده، واهمه ندارد؛ اما امید به خدا و تفاهم با همسرش به او نیرویی می‌بخشید که بر هر ترسی غلبه می‌کرد.

او شیشه‌های مربا و ترشی را که خودش درست کرده بود در جهاز دخترش گذاشته بود. برایمان می‌گوید که خانواده داماد چقدر از این دوراندیشی و سلیقه شگفت‌زده شده بودند.

مادرش از این که او به اجاق گاز نزدیک شود و کاری انجام دهد، نگران می‌شد. رؤیا چاره را در آن می‌دید که بنشینند و به صدای کارهایی که مادرش انجام می‌دهد با دقت گوش کند. بعدها وقتی مادرش او را در جایگاه بانوی خانه می‌دید که چطور میهمانی می‌دهد و زندگی را پیش می‌برد، حیرت می‌کرد.

باز گشت تا پولی را که کودک پیدا کرده بود، بر سر جایش بگذارد و به او بیاموزد چیزهایی که پیدا می‌کنیم به ما تعلق ندارد.

رؤیا از خانواده‌ها می‌خواهد اجازه بدهند افراد دارای معلولیت روی پای خودشان بایستند. به روزهایی بیندیشند که خودشان در کنار آن‌ها نیستند. فقط آموزه‌ها و توانایی‌های به‌دست‌آمده است که می‌تواند فرد دارای معلولیت را در برابر چالش‌های زندگی مقاوم کند. مراقبشان باشند؛ اما محدودشان نکنند.

در پایان، حسین به پسران نابینا هشدار می‌دهد که اگر فقط برای داشتن رفاه بیشتر در پی زندگی با فرد بینا هستند، قدری تأمل کنند. زندگی با کسی که تو را آن طور که هستی می‌پذیرد، آرامش و خوشبختی بیشتری به همراه دارد.

همچنین از خانواده‌ها می‌خواهد اگر فرزندان شرایط ازدواج دارد، از او حمایت کنند تا مشکلات پیچیده‌تری برایشان روی ندهد.

رؤیا هم که مانند همسرش شاهد برخوردهای گوناگونی در میان زوجها بوده، حرف‌های او را تأیید می‌کند و در ادامه از نابینایان می‌خواهد که با توکل به خدا بر ذهن و فکر خودشان مسلط باشند و کارها را پیش ببرند.

با آرزوی شادکامی و بهروزی برای این زوج گران‌قدر این شماره را به پایان می‌بریم.

روزهایتان پر از شوق زندگی

برای دیدار با دوستانش، خواهرانش و دخترش وقت می‌گذارد. در هفته یک روز هم به کلاس قرآن می‌رود.

حسین گه‌گاهی نویسندگی می‌کند. چندی پیش یکی از دست‌نوشته‌هایش را در قالب رمان به یکی از نویسندگان فعال در فضای مجازی می‌فروشد تا به مرکز خیریه‌ای که در نظر داشت کمک مالی کند.

از آنجایی که خانواده افراد دارای معلولیت هر یک به‌گونه‌ای مورد قضاوت افراد جامعه قرار می‌گیرند، از آن‌ها می‌خواهم برایمان از چگونگی رویارویی با خانواده همسران فرزندانمان بگویند. این که آن‌ها چطور پذیرفتند فرزندانمان با کسی ازدواج کند که پدر و مادرش نابینا هستند.

آنها از همان ابتدا با فرزندانمان بنا را بر دوستی نهاده‌اند و چیزی را از بچه‌ها پنهان نکرده‌اند. با کسی که می‌خواست فرزندانمان را به همسری انتخاب کند، در همان آغاز به طور شفاف گفتگو می‌کردند تا در طول زندگی، فرزندانمان به دلیل داشتن پدر و مادر نابینا، مورد بدرفتاری خانواده همسر قرار نگیرد.

دوستی با فرزندان سبب شده است که آنها تصمیم‌های مهم زندگی را با پدر و مادرشان در میان بگذارند و کارها راحت‌تر پیش برود.

رؤیا رفتار پدر و مادر را الگوی فرزندان می‌داند. همیشه تلاش کرده بود زمان کودکی، حُسن رفتار را در عمل به آن‌ها بیاموزد. چه زمانی که فرزندان را با خود برای نماز جماعت به مسجد می‌برد، چه زمانی که در میان برف و سرما دست فرزندش را گرفت؛ راه رفته را با او

ارزیابی استفاده از گفتار مصنوعی جهت تولید توضیحات صوتی برای فیلم‌ها و سریال‌ها

سریال‌ها

محتوای ویدئویی مثل فیلم‌ها و سریال‌ها معمولاً در حالت عادی دسترسی‌پذیری مناسبی برای افراد نابینا ندارند و در بخش‌هایی که دیالوگ‌ها یا افکت‌های صوتی در درک اتفاقاتی که روی صفحه می‌افتد به آنها کمک نمی‌کنند. تماشاگران نابینا نمی‌توانند به راحتی و بدون نیاز به کمک دیگران محتوای ویدئویی را دنبال کنند.



توضیحات صوتی راه‌حلی است که برای این مشکل در نظر گرفته شده است. یک یا چند نویسنده توضیحاتی را برای صحنه‌هایی از یک محتوای ویدئویی که درک آن‌ها برای یک تماشاگر نابینا دشوار یا غیرممکن است می‌نویسد و سپس یک صدای پیش از توضیحات را ضبط می‌کند که بعد روی ترک صوتی ویدئو با رعایت تناسب صدا بین صدای ویدئو و صدای گوینده توضیحات میکس می‌شود.

سال‌هاست که توضیحات صوتی در کشورهای پیشرفته در بعضی سینماها و سرویس‌های نمایش خانگی مثل نتفلیکس، برای فیلم‌ها و سریال‌های زیادی ارائه می‌شود که شهروندان نابینای این کشورها را قادر می‌سازد مثل افراد بینا از این رسانه‌ها لذت برده و

بتوانند با فرهنگ جامعه خود که فیلم‌ها و سریال‌ها تأثیر زیادی بر آن دارند همراه باشند.

در سینماها هدفون‌های مخصوصی به تماشاگران نابینا داده می‌شود که درعین حال که به آن‌ها اجازه می‌دهد صدای خود فیلم را بشنوند، توضیحات صوتی را هم برای آنها پخش می‌کند. در سرویس‌های نمایش خانگی و دیسک‌های بلو ری معمولاً ترک دارای توضیحات صوتی مثل ترک‌های دوبله در اختیار کاربران قرار می‌گیرند و کاربران نابینا می‌توانند این ترک را به جای ترک صوتی اصلی فیلم یا سریال انتخاب کنند تا بتوانند از توضیحات صوتی بهره ببرند.

در سال‌های اخیر خوشبختانه در ایران هم شاهد تولید توضیحات صوتی برای تعدادی از فیلم‌ها و سریال‌های مختلف ایرانی و خارجی بوده‌ایم. هرچند که این موضوع هنوز به اندازه کافی در بین ارائه‌دهندگان حرفه‌ای فیلم و سریال رونق نگرفته و بیشتر به لطف زحمات داوطلبان نابینا و بینا انجام می‌شود.

یکی از عواملی که تولید توضیحات صوتی را کند، دشوار و پرهزینه می‌کند استفاده از صدای پیش‌گفتار برای ضبط توضیحاتی است که روی صحنه‌های مختلف فیلم‌ها یا سریال‌ها قرار می‌گیرند.

باتوجه به این که اخیراً، به دنبال گسترش ربات‌های هوش مصنوعی، موتورهای صوتی با پشتیبانی زبان فارسی هم پدیدار شده‌اند، این سؤال پیش می‌آید که آیا ممکن است که با جایگزین کردن موتورهای صوتی با صدای پیش‌گفتار، تولید توضیحات صوتی را سریع‌تر، آسان‌تر و ارزان‌تر کرد و به این وسیله زمینه تولید توضیحات صوتی برای رسانه‌های مختلف را گسترش داد؟

در این شماره از ماهنامه نسل مانا در ستون فناوری مقاله‌ای کوتاه از مؤسسه ملی سلطنتی نابینایان انگلستان یا آران‌آی‌بی را در زمینه استفاده از صداهای مصنوعی در تولید توضیحات صوتی مطالعه می‌کنیم. این مقاله نتیجه تحقیقاتی است که این مؤسسه با همکاری چند ارگان در این زمینه انجام داده است. با پیشرفت گفتار مصنوعی کاربردهای بالقوه آن در دسترسی‌پذیری در حال افزایش است. توضیحات صوتی باکیفیت بالا نقش مهمی در دسترسی‌پذیرتر کردن سینما و تلویزیون برای مخاطبان نابینا و کم‌بینا ایفا می‌کند.

اما آیا در تولید توضیحات صوتی، صداهای مصنوعی می‌توانند تجربه‌ای قابل‌مقایسه با روایت انسانی ارائه دهند؟ برای بررسی این سؤال آران‌آی‌بی با چندین رسانه و مرکز تحقیقات آکوستیک در دانشگاه سالفورد همکاری کرد تا ارزیابی کند که عملکرد توضیحات صوتی مصنوعی در ژانرهای مختلف محتوا چگونه است.

در این مطالعه محققین روش‌های کیفی و کمی را برای ثبت برداشت‌های مخاطبان با هم ترکیب کردند. شرکت‌کنندگان توضیحات صوتی با گفتار مصنوعی را در شش کلیپ نمونه در زمینه‌های سرگرمی، درام، ورزش، برنامه‌های بر اساس واقعیت و مستند ارزیابی کردند. این تحقیق تصویری ظریف را نشان داد: صداهای مصنوعی از نظر وضوح و ثبات، به‌ویژه در ژانرهای مستند و برنامه‌های بر اساس واقعیت که عملکرد اصلی آن‌ها ارائه اطلاعات است، قابل‌قبول تلقی شدند. با این حال این صداها در زمینه انتقال احساسات، خودانگیختگی و حساسیت به متن، عوامل کلیدی که باعث افزایش تعامل در محتوای سرگرمی‌محور می‌شوند، نمی‌توانستند با راویان انسانی رقابت کنند.

یکی از مسائل اصلی که شرکت‌کنندگان مطرح کردند اهمیت تطبیق لحن گوینده توضیحات صوتی با زمینه عاطفی و فرهنگی محتوا بود. عوامل فنی، مانند میکس صدا و کاهش حجم صدای پس‌زمینه (متعادل کردن صدای توضیحات صوتی در برابر صدای پس‌زمینه)، نیز به‌عنوان حوزه‌هایی که هنگام استفاده از گفتار مصنوعی نیاز به توجه ویژه دارند، برجسته شدند. این بازخورد نشان می‌دهد که صدای مصنوعی، هرچند امیدوارکننده است، باید حداقل استانداردهای کیفیت مندرج در گزارش را رعایت کند تا یک تجربه تماشای مثبت را تضمین نماید.

به‌عنوان گام بعدی آران‌آی‌بی مجموعه‌ای از معیارها را برای استفاده از صدای مصنوعی در تولید توضیحات صوتی پیشنهاد می‌کند که شامل قابل‌فهم بودن، عروض و سازگاری عاطفی می‌شود.

پروژه‌های آزمایشی بیشتر بررسی خواهند کرد که چگونه می‌توان صداهای مصنوعی را برای انواع مختلف محتوا بهینه کرد و اینکه آیا استراتژی‌های تعیین تعادل بین صدای توضیحات صوتی و صدای پس‌زمینه دستی یا خودکار بر تجربه بیننده تأثیر می‌گذارند یا خیر.

درحالی‌که گفتار مصنوعی مقیاس‌پذیری را ارائه می‌دهد، این مطالعه ارزش روایت انسانی را به‌ویژه برای داستان‌سرایی غنی از احساسات تقویت می‌کند. با تحقیق و توسعه بیشتر، صداهای مصنوعی، می‌توانند مکمل -نه جایگزین- توضیحات صوتی انسانی باشند و دسترسی بیشتری را به رسانه‌های ویدئویی بدون اُفت کیفیت فراهم کنند.

منبع: [آران‌آی‌بی](#)

ترجمه و گردآوری: میثم امینی

پازل دسترسی‌پذیری‌اند؛ پازلی که هنوز بخش زیادی از قطعاتش برای بسیاری از ما ناشناخته است.

در این رویداد، زیاد شنیدیم که باید به فرایندها، الزام‌ها و بازی‌های دوره‌ای توجه کنیم؛ این حرف‌ها درست‌اند. بحث درباره نقش تست انسانی، اهمیت حضور واقعی افراد با معلولیت و مشارکت جدی‌شان هم بارها تکرار شد. حتی برخی، از هوش مصنوعی حرف زدند و گفتند هنوز ابزارها نمی‌توانند جای تجربه انسانی را پر کنند. این‌ها را شاید هر کسی ظرف چند دقیقه در اینترنت هم پیدا کند. اما مسئله چیز دیگری است: پس چرا باز هر سال دور هم جمع می‌شویم؟ واقعاً چه اتفاقی می‌افتد؟

داستان مطالبه‌گری و بالارفتن توقع جمعی

یکی از مهم‌ترین اتفاق‌هایی که توی این نشست‌ها می‌افتد، همین مطالبه‌گری جمعی و هوشمند است. وقتی چند نفر با دغدغه مشترک دور هم جمع می‌شوند، حتی اگر به بهانه یک رویداد سالانه باشد، توقع کلی جامعه هم بالا می‌رود. نتیجه‌اش چیست؟ حالا دیگر کسی وقتی به فرم بی‌برچسب یا ویدئوی بی‌زیرنویس در یک اپلیکیشن می‌رسد، بی‌صدا از کنارش رد نمی‌شود. یکی در شبکه‌های اجتماعی اعتراض می‌کند، دیگری ایمیل می‌زند به پشتیبانی، یکی دیگر شاید موضوع را در رسانه‌ها مطرح کند. تأثیر این موج مطالبه جمعی را نمی‌شود دست‌کم گرفت؛ دستاوردی که مطمئناً ثمره همین دورهمی‌ها و حلقه‌های هم‌افزایی است.

وقتی نوبت به سازمان‌های مردم‌نهاد می‌رسد، موضوع مهم‌تر هم می‌شود. این گروه‌ها بلدند مشکل را زبانزد مدیران کنند. گاهی با یک فایل صوتی، یک یادداشت،

یک ماه بعد از GAAD؛ چرا این رویدادها مهم‌اند؟

امید هاشمی، کارشناس دسترسی‌پذیری شرکت دیوار



اگر قرار باشد یکی از پرسروصداترین وقایع یکی دو ماه اخیر در دنیای دسترسی‌پذیری دیجیتال را انتخاب کنم، بدون شک باید به رویداد آگاهی از دسترسی‌پذیری (GAAD) اشاره کنم؛ رویدادی به میزبانی رعد و با همکاری شرکت دیوار و رهنما کالج که توانست آدم‌های جدی این حوزه را از گوشه‌وکنار ایران و حتی خارج از کشور، کنار هم جمع کند.

برای من که همیشه اخبار این حوزه را دنبال می‌کنم و روزانه با اجرای عملی دسترسی‌پذیری در محصولات دیجیتال سروکله می‌زنم، همیشه این سؤال مطرح است: آیا این نشست‌ووبرخاست‌ها اصلاً فایده‌ای دارند؟ چه چیزی از دل این رویدادها عوض می‌شود؟ بی‌پرده بگویم، بعضی‌ها فکر می‌کنند این حرف‌ها کهنه شده؛ اما واقعیت این نیست.

از سخنرانی و اسلاید تا تعامل واقعی

امسال، مثل هر سال، رویداد با چند سخنران شروع شد؛ فردی از کانادا درباره نقش کل سازمان در دسترسی‌پذیری صحبت کرد، دیگری مشکلات پیدا کردن شغل برای افراد نابینا را باز کرد و یک نفر هم تجربه زیسته‌اش از مواجهه با معلولیت را با بقیه در میان گذاشت. هر کدام از این روایت‌ها، تکه‌هایی از

دیگر تابع شانس یا سلیقه تیم فنی نیست. تست‌های دسترسی‌پذیری اجباری شده‌اند و هر چند ماه یک‌بار، وضع دسترسی‌پذیری از نو، دستی و خودکار چک می‌شود. اضافه‌شدن همین مسئولیت‌ها، روی کاغذ و در عمل، اگر اسمش دستاورد نباشد، چیست؟

دنیای بدون این رویدادها چه شکلی است؟

بدون این نشست‌ها، هیچ کس محتواهای آموزشی را دست‌به‌دست نمی‌کند، آشنایی با اسباب تست دسترسی‌پذیری کم‌رنگ می‌شود و کارشناس تازه‌کار هم همان ترس همیشگی از سروکله زدن با تست دستی را دارد. مدیران هم تکلیفشان با گزارش باگ‌های دسترسی‌پذیری معلوم نیست. از آن طرف، همین شبکه‌سازی و رفت‌وآمدهای بین فعالان، باعث می‌شود هر بار که راه‌حلی به‌دردبخور از یکی از جمع‌ها بیرون می‌آید، کلی زمان و انرژی صرفه‌جویی شود.

قرار نیست این رویدادها معجزه کنند یا همه مشکلات این حوزه را یک‌شبه حل کنند؛ اما، بودنشان مثل این است که هر سال یک‌پایه جدید برای پلی ساخته شود که آدم‌های بیشتری را به دنیای دیجیتال وصل می‌کند. شاید روزی برسد که وقتی حرف از دسترسی‌پذیری می‌زنیم، دیگر شنونده‌اش با تعجب نپرسد چرا باید به فکر افراد با نیازهای ویژه باشیم. آن وقت است که می‌شود همین رویدادها را جدی‌تر تحسین کرد. تا آن روز، باید جمع شد، بحث کرد، مطالبه کرد و... از این جنس نشست‌ها برپا کرد.

یا حتی با تماس و گفت‌وگو با تصمیم‌گیرها موتور یک تغییر را روشن می‌کنند. مطالبه‌گری فقط کار آدم‌های متخصص یا پرحوصله نیست؛ هر کسی که با یک مسئله واقعی روبرو شده و صدایش را به اطرافش می‌رساند، دارد یک قطعه دیگر از این پازل را کامل می‌کند.

سازمان‌های مردم‌نهاد؛ معلم و دیده‌بان و پل ارتباطی

سازمان‌های مردم‌نهاد این روزها نقش واسطه، دیده‌بان و حتی معلم را پیدا کرده‌اند. صرفاً برای جلسه گرفتن آدم‌ها دور هم جمع نمی‌شوند، بلکه مهم‌تر از آن، آموزش می‌دهند که مطالبه‌گری یعنی چه و چرا باید گاهی سر یک فرم ساده کوتاه نیامد. طبیعی است که خودشان هم در جریان همین رویدادها دائماً یاد می‌گیرند و ارتقا پیدا می‌کنند.

بارها در همین رویدادها دیده‌ام که یک انجمن، حلقه وصل کاربر نابینا و تیم طراحی یک پلتفرم مهم شده یا تست‌های خاص دسترسی‌پذیری را یاد گرفته و به دیگران یاد داده است. کمک‌های کوچک و بزرگ همین انجمن‌هاست که مسیر را برای مطالبه، رفع ایراد و پیگیری باز می‌کند. خیلی‌ها را دیده‌ام که بی‌تعارف می‌گویند «تا سازمان‌های مردم‌نهاد پشت کار را نگیرند، هیچ شرکتی سراغ حل مشکل دسترسی‌پذیری نمی‌رود؛ مگر تحت فشار قانون یا صدای بلند مطالبه‌گران.»

نمونه واقعی؛ دسترسی‌پذیری ماندگار در برخی پلتفرم‌های شناخته‌شده

در بعضی پلتفرم‌های معروف ایرانی هم تأثیر همین رویدادها را به چشم می‌بینیم. جایی که حالا اسناد و فرایندهای کاری مدون شده و ماجرای دکمه بدون برچسب یا ویدئوی بدون کپشن، بعد هر به‌روزرسانی،

آیا به اندازه کافی نابینا هستیم؟



جا برای عبورم باز شود - درست مثل صحنه موسی و دریای سرخ! - گاهی کسی می‌گوید: «ببخشید.» گاهی بی‌توجه به ضربه‌های عصا از کنارم رد می‌شوند و گاهی - مخصوصاً وقتی جمعیت زیاد نیست که بتوانند پشت کسی پنهان شوند - خودشان را به دیوار می‌چسبانند و بی‌حرکت و ساکت می‌ایستند تا من متوجه حضورشان نشوم! واقعاً اتفاق افتاده! آنها نمی‌دانند که من آن قدر بینایی دارم که ببینم آنجا ایستاده‌اند.

در دوازده سالی که به‌عنوان فردی نابینا زندگی کرده‌ام، دریافته‌ام که نابینایی پدیده‌ای پیچیده و حتی گاهی خنده‌دار است. جامعه بینایان تصور می‌کند که یک نفر یا کاملاً می‌بیند یا اصلاً نمی‌بیند؛ یا بینا هستی یا نابینا. کاش زندگی به این سادگی بود. حقیقت این است که آنچه افراد نابینا «می‌بینند»، به‌اندازه خود آن افراد متنوع و منحصر به فرد است و ماجرا وقتی جذاب‌تر می‌شود که متوجه شویم، دید افراد نابینا بسته به شرایط شخصی یا محیطی مثل استرس، کم‌خوابی، نور مستقیم یا سایه، سایه‌روشن‌ها یا تابش زنده نور ممکن است تغییر کند.

برای کسی که تازه نابینایی را تجربه می‌کند، این وضعیت می‌تواند بسیار گیج‌کننده و ناامیدکننده باشد. کسانی که سال‌ها یا تمام عمرشان را با نابینایی گذرانده‌اند، به نظر می‌رسد که این مسائل جزئی را چندان جدی نمی‌گیرند. برای فرد نابینای باتجربه، رفتن از نقطه الف به نقطه ب، به همان اندازه عادی است که برای یک فرد بینا است. تنها تفاوتش این است که شاید فرد نابینا از سگ راهنما یا عصای سفید کمک بگیرد. برای من، اتفاقاً اوایل کار راحت‌تر بود؛ زمانی که بینایی‌ام را تازه ازدست‌داده بودم و اصلاً

نابینایی برای بسیاری از افراد، سفری پیوسته و پیچیده است که هرگز به نقطه پایانی مشخصی نمی‌رسد. این مسیر گاهی دشوارتر می‌شود، به‌ویژه برای کسانی که هنوز اندکی بینایی دارند و در تلاش‌اند تا با این شرایط نامعلوم کنار بیاورند. حتی افرادی که کاملاً نابینا هستند نیز لحظاتی را تجربه می‌کنند که آرزو دارند شرایطشان متفاوت بود یا دیگران بهتر واقعیت زندگی‌شان را درک می‌کردند. در عین حال، گاهی از توضیح دادن خسته می‌شوند و تنها خواسته‌شان، داشتن آرامش است.

در این مقاله که توسط رنی والدز نوشته شده و ما در نسل‌مانا به بررسی آن می‌پردازیم، این احساسات متضاد، مثل نوسان بینایی و نحوه مواجهه با نگاه‌ها و پرسش‌های دیگران به دقت بررسی شده است. امیدواریم این روایت، به افزایش درک و همدلی نسبت به دنیای نابینایی کمک کند.

رنی والدز این‌گونه شروع می‌کند: وقتی در پیاده‌روی شلوغ محله اولد تاون الکساندریا [ویرجینیا] یا مرکز خرید پررفت‌وآمد تایسونز کورنر راه می‌روم، دیدن واکنش مردم به عصای سفیدم برایم جالب و سرگرم‌کننده است! همه به جهات مختلف می‌پرند تا

مانعی در نور کم غروب یا نور زنده روز بر بخورم، می‌ایستم، با دست یا پا جلو را می‌سجّم، و بعد با احتیاط قدم برمی‌دارم. این کار حرکت را کند می‌کند، ایمنی‌ام را به خطر می‌اندازد، و مرا شبیه پیرزن‌ها نشان می‌دهد! برای همین است که بیشتر وقت‌ها در فضاهای عمومی از عصای سفیدم استفاده می‌کنم.

این صحنه را تصور کنید: دارم در کتاب‌فروشی Barnes & Noble قدم می‌زنم و مستقیم می‌روم سمت کافی‌شاپ استارباکس. عصای سفیدم را جلوی خود می‌چرخانم، نوشیدنی محبوبم – Quad – Grande Americano – را سفارش می‌دهم، پرداخت می‌کنم، و سر میز همیشگی‌ام می‌نشینم تا چند ساعت آنجا باشم. عصایم را تا می‌کنم، لپ‌تاپم را درمی‌آورم، عینک مطالعه با بزرگ‌نمایی بالا را می‌زنم، و شروع می‌کنم به چک کردن ایمیل‌ها و اینجاست که... بله، آن زوجی که آن طرف میز نشسته‌اند و من را زیر نظر دارند، از خودشان می‌پرسند: «چطور این زن نابینا که همین چند لحظه پیش با عصای سفید وارد شد، دارد کامپیوترش را نگاه می‌کند؟»

و وقتی دفتر یادداشت‌م را در می‌آورم و شروع می‌کنم به نوشتن با خودکار، دیگر برایشان غیرقابل‌هضم می‌شود. چون در ذهن آن‌ها، «عصای سفید» یعنی یک فرد نابینا که نمی‌تواند بنویسد. در واقع، وقتی می‌بینند فردی که نابیناست در حال نوشتن است، ذهنشان دچار سردرگمی می‌شود و با خودش می‌گوید: «صبر کن! نابینا که نباید بتواند با خودکار بنویسد! این منطقی نیست!»

این که فردی «نابینا» را ببینی که با کیبورد تایپ می‌کند، توی دفترچه‌اش می‌نویسد، یا از منظره عکس می‌گیرد – که همه از علایق من هستند – برای

چیزی نمی‌دیدم. در آن دوره، از نابینا شدن به شدت ضربه خورده بودم، اما خوش‌شانس بودم که تحت مراقبت و برنامه پژوهشی مؤسسه ملی چشم (NEI) وابسته به مؤسسات ملی سلامت آمریکا (NIH) قرار گرفتم. پزشکان و کارکنان پزشکی آنجا با تمام توان تلاش می‌کردند بینایی‌ام را بازگردانند.

یادم هست اولین بار که توانستم دو انگشت را جلوی صورتم ببینم، چه حسی داشتم. آن انگشت‌ها متعلق به «داریل»، تکنسینی بود که در مؤسسه چشم با من کار می‌کرد و داشت معاینه معمول برای بررسی تغییرات بینایی‌ام را انجام می‌داد. پیش از آن، اگر بولدوزری جلوی من می‌گذاشتند، نمی‌توانستم آن را ببینم؛ اما آن روز، بالاخره توانستم انگشت‌های داریل را تشخیص بدهم! بعد از آن همه زمانی که چیزی نمی‌دیدم، بالاخره پرده‌ای که روی بینایی‌ام افتاده بود، سوراخ‌هایی پیدا کرد؛ روزنه‌هایی به جهان بیرون. هم من، هم داریل، هم پزشکان مؤسسه فکر می‌کردیم که اگر بینایی‌ام حتی ذره‌ای برگردد، یک معجزه خواهد بود.

در ماه‌های بعد، بینایی‌ام بین تاریکی مطلق و رگه‌هایی از نوری که تبدیل شد به «آن قدر بینایی که گاهی کار دستم بدهد»، در نوسان بود؛ اما معمولاً جایی بین این دو قرار می‌گرفت. این شد «عادی تازه» من.

حالا که بینایی‌ام به حدی رسیده که در برخی شرایط بتوانم چیزهایی را ببینم، ماجرا جالب‌تر شده. همه چیز برمی‌گردد به همان عصای سفید بلند. وقتی بدون عصای سفید به مکان‌های عمومی می‌روم، قدم‌هایم آهسته و مردّد می‌شوند. اگر به پله‌ای، جدول خیابان، یا

من واقعاً سپاسگزارم که آن قدر بینایی دارم که بتوانم
چهره دلنشین مردی را که دوستش دارم ببینم، سگ
عزیزم MJ را تماشا کنم و لبخندهای خانواده و
دوستانی را که برایم بسیار ارزشمندند ببینم. برای من،
همین بینایی کافی است.

این تأملات را، همراه با همه فراز و نشیب‌هایش، با
شما به اشتراک می‌گذارم؛ باشد که گفت‌وگو درباره
مفهوم نابینایی، تجربه پیچیده و زنده آن، و مرزهای
ظاهراً ساده اما در واقع متغیر بینایی، همیشه در
دل‌های ما باقی بماند.

نتیجه‌گیری

نابینایی، همان‌طور که در این مقاله روایت شد،
سفری ست شخصی و پر از چالش که مرزهای مطلق
ندارد. هر تجربه نابینایی، چه کامل و چه نسبی،
داستانی منحصر به فرد و ارزشمند است. مهم‌تر از آن،
درک و همدلی با یکدیگر و پذیرش تنوع در دیدگاه‌ها،
راه را برای پذیرش بهتر نابینایی و ایجاد جامعه‌ای
آگاه‌تر و مهربان‌تر هموار می‌کند.

امید است این داستان، تلنگری باشد برای ما تا در
تعاملات روزمره، مهربان‌تر و صبورتر باشیم و تلاش
کنیم دنیایی بسازیم که در آن، هرکس به اندازه توان و
شرایط خود، بتواند از فرصت‌ها و زیبایی‌های زندگی
بهره‌مند شود.

مترجم: سارا شاهپورجانی

ذهنیت تثبیت‌شده جامعه بینایان قابل هضم نیست.
دلیلش هم این است که جامعه، تعریف خشک و
محدودی از مفهوم نابینایی دارد.

و حالا بخش جالب ماجرا اینجاست: من در مواجهه با
چنین صحنه‌هایی، حس خاصی دارم؛ حسی که هنوز
دقیق نمی‌دانم اسمش چیست. احساس گناه؟ آیا
به اندازه کافی نابینا هستم که «نابینا» محسوب شوم؟
شاید این سؤال از نگاه شما بی‌ضرر به نظر برسد، اما
برای من، پر از احساس شرم و خشم و انکار است.

در همان لحظه، نشسته‌ام پشت میز در استارباکس، از
لیوان آمریکانوی گراند می‌نوشم، و در دفترم درباره
همین تجربه می‌نویسم. سرم را بالا می‌آورم، به آن
زوج که همچنان نگاهم می‌کنند لبخند می‌زنم. چه کار
دیگری می‌شود کرد؟ آیا باید برایشان توضیح بدهم که
من واقعاً نابینا هستم، اما به لطف عینک‌هایی با
بزرگ‌نمایی بالا می‌توانم در دفترم بنویسم؛ کاری که
عاشقش هستم و بابتش بی‌اندازه قدردان پزشکان
مؤسسه ملی سلامت هستم؟ آیا باید برایشان توضیح
بدهم که چه چیزهایی را می‌توانم و نمی‌توانم ببینم؟
که این مسئله به میزان نور، کیفیت نور، سطح استرس،
یا حتی عود کردن بیماری‌ام بستگی دارد و همه این‌ها
باعث می‌شوند بینایی‌ام در لحظه تغییر کند؟

در عوض، لبخند می‌زنم. به نوشتنم ادامه می‌دهم،
ایمیل‌هایم را چک می‌کنم و از مناظر اطرافم عکس
می‌گیرم. ناگهان به این فکر می‌افتم که می‌توانم با
دیگران مدارا و همدلی داشته باشم، حتی زمانی که
آن‌ها قادر به درک پیچیدگی‌های بینایی من نیستند؛
چرا که روزی خود من نیز در جایگاه آن‌ها بودم.

آفت‌های پنهان در پیکره نهادهای

مردم‌نهاد

احمد ممتازی

خودرأیی و بی‌تفاوتی، دو لبه یک تیغ

تحمیل هستند. فضای تصمیم‌سازی با حضور چنین افرادی، از سادگی و همدلی تهی می‌شود و به میدان زورآزمایی پنهان بدل می‌گردد. اینجاست که فرایند تصمیم‌گیری، نه بر پایه خرد جمعی، بلکه بر مدار خواست فردی می‌چرخد.

رفتار افراد خودرأی، گاه با ظاهر مسئولیت‌پذیری و فعالیت بالا همراه است؛ آن‌ها در ظاهر می‌خواهند کار را جلو ببرند، اما کار را با نظر خود پیش می‌برند، نه با همراهی دیگران. این‌گونه افراد، به‌جای آنکه همراه باشند، تنها می‌خواهند دیگران همراه آن‌ها باشند. از صداهای مخالف نمی‌آموزند، بلکه آن‌ها را خاموش می‌کنند. در جلسات رسمی، فضای بحث را به‌جای تضارب اندیشه، به میدان نمایش برتری خود بدل می‌کنند. حتی در اجرای برنامه‌ها، دیده می‌شود که حذف افراد دلسوز و مستقل، به‌عنوان راهی برای رسیدن به هدف خودخوانده‌شان استفاده می‌شود.

اما این تنها یک‌سوی ماجراست؛ سوی دیگر، سکوت سنگینی‌ست که از سوی اعضای مسئول مشاهده می‌شود. گاه در هیئت‌مدیره‌ها، هیئت‌امنا یا مجامع عمومی، افرادی حضور دارند که نام «مسئول» را بر دوش می‌کشند، اما خود را بی‌تکلیف می‌دانند. نه در جلسات شرکت مؤثر دارند، نه در فعالیت‌ها سهمی ایفا می‌کنند، و نه در برابر تصمیمات نادرست واکنشی نشان می‌دهند. این بی‌تفاوتی، مانند آتشی خاموش، آرام و بی‌صدا اما ویرانگر است.

چنین وضعیتی، اساس‌نامه و آیین‌نامه‌ها را از معنا تهی می‌کند. متونی که قرار بود راهنما باشند، تنها برای نمایش در کاغذ باقی می‌مانند. درحالی‌که هدف از نگارش آن‌ها، ایجاد ساختارهای مشارکتی و قانونی برای جلوگیری از انحراف بود، اما نبود عمل، این ابزارها را

سازمان‌های مردم‌نهاد، نه تنها سنگرهایی برای انجام کارهای داوطلبانه و مردمی‌اند، بلکه باید آئینه تمام‌نمای مشارکت، همدلی، گفت‌وگو و دلسوزی باشند. در دل این نهادها، نه تنها هدف‌های بزرگ اجتماعی و انسانی پیگیری می‌شود، بلکه منش و روش انسانی نیز نهادینه می‌گردد؛ اما گاه، همین بسترهای امیدآفرین، رفتار آفت‌هایی پنهان می‌شوند که از درون، ریشه‌های مشارکت را می‌خشکانند. یکی از این آفت‌ها، حضور افراد خودرأی، و دیگری، بی‌تفاوتی افرادی است که خود را مسئول می‌دانند اما در عمل، از مسئولیت گریزان هستند.



فرد خودرأی، کسی است که در جلسات، حرفی جز حرف خود را نمی‌شنود؛ نه تنها اهل مشورت نیست، بلکه گاه از شنیدن نظر دیگران، احساس تهدید می‌کند. این افراد عادت دارند که طرح‌ها و تصمیمات را در خلوت خود آماده کنند و هنگام مطرح کردن در جمع، نه برای بررسی، بلکه برای تأیید آن را به میان بیاورند؛ هرگونه مخالفت را دشمنی می‌پندارند و به جای گفت‌وگو، در پی

گرفته شود. برای نمونه، می‌توان در آیین‌نامه داخلی سازمان‌ها مقرر کرد که هیچ فردی بیش از دو دوره متوالی نتواند عضو هیئت‌مدیره باشد، تا از انباشت قدرت در یک نقطه جلوگیری شود. همچنین طراحی ساختارهای شفاف برای بازرسی ماهانه و الزام به پاسخ‌گویی مستند و دوره‌ای، می‌تواند ابزاری نیرومند برای کنترل قدرت و نظارت همگانی باشد. بازرسی یا هیئت بازرسی، باید در جایگاهی مستقل، منظم و فعال و نه فقط به طور تشریفاتی، به بررسی عملکردهای فردی و جمعی اعضای هیئت‌مدیره بپردازد و گزارش‌های خود را به مجمع‌عمومی ارائه دهد. این فرایند می‌تواند همانند یک دستگاه تنفسی، روح ساختاریافته و سالم مشارکت را در سازمان زنده نگه دارد.

برای نجات این نهادها، نخست باید زبان گشود و گفت. باید جرئت طرح انتقاد داشت، و البته، نقد منصفانه و سازنده؛ باید اعضای مجامع، با درک وظایف خود، در تصمیم‌سازی مشارکت کنند. باید اساس‌نامه‌ها فهمیده و عمل شوند. حضور مؤثر، پیگیری مستمر، گفت‌وگوهای روشن، و پافشاری بر حقوق جمعی، تنها راه اصلاح این چرخه معیوب است؛ و از همه مهم‌تر، باید فرهنگ سازمانی به‌سوی تعهد، اخلاق، و گفت‌وگوی محترمانه سوق پیدا کند. فرد خودرأی اگر ببیند که با فرهنگ مشارکت روبه‌روست، ناگزیر یا تغییر خواهد کرد یا کنار خواهد رفت. اما اگر با سکوت و انفعال روبه‌رو شود، خود را فاتح بی‌رقیب خواهد دید.

سکوت دیگران، گاه مجوزی است برای گسترش خودکامگی و سکوت بیشتر؛ یعنی، فراموشی رسالت‌ها. پس اگر به نجات نهاد خود می‌اندیشیم، باید از سکوت دست بشویم، و با دل و جان، در ساختن آینده‌ای روشن، سهیم شویم.

بی‌اثر کرده است. وقتی جلسات رسمی تنها برای امضاکردن برگزار می‌شود، گزارش‌ها بدون بررسی پذیرفته می‌شود، وقتی پرسش‌گری و مسئولیت‌خواهی حذف می‌شود، دیگر چه جای امید به پیشرفت است؟

بی‌تفاوتی مدیران، زمینه را برای یک‌تازی افراد خودرأی فراهم می‌سازد. سکوت اکثریت، بزرگ‌ترین پشتیبان اقلیت یک‌دنده است. چنین شرایطی، نه‌تنها فضای همدلی را نابود می‌کند، بلکه انگیزه نیروهای داوطلب و دلسوز را نیز کاهش می‌دهد. افراد مستقل، یکی‌یکی کنار می‌کشند، و میدان، به دست کسانی می‌افتد که فقط خود را می‌بینند.

سازمان‌های مردم‌نهاد، با هدف مشارکت همگانی و تصمیم‌سازی جمعی بنیان گذاشته شده‌اند؛ اما اگر این آرمان‌ها در عمل فراموش شود، نقش‌های قانونی تنها به‌عنوان نام باقی بماند، و اگر افراد دلسوز به سکوت کشیده شوند، نه‌تنها رسالت سازمان ناتمام می‌ماند، بلکه اعتبار آن نیز از بین می‌رود.

برای پیشگیری از رشد پدیده خودرأیی در سازمان‌های مردم‌نهاد، نخست باید از مرحله شناخت فراتر رفت و به مرحله ساختاردهی دقیق رسید. پیش‌بینی‌های قانونی و آیین‌نامه‌ای، در این زمینه نقش بنیادین دارند. در همین راستا، لازم است در اساس‌نامه‌ها به‌صراحت، ویژگی‌های رفتاری و عملکردی افراد خودرأی مشخص و تعریف شود. چنین تعریفی باید شامل نشانه‌هایی چون خودمحوری، عدم مشورت‌پذیری، تلاش برای حذف دگراندیشان، و انحصارگرایی در تصمیم‌گیری‌ها باشد. این تعریف نه برای برچسب‌زدن، بلکه برای آگاه‌سازی و اعمال نظارت مؤثر ضروری است. اما از آنجاکه اساس‌نامه‌ها معمولاً توسط مراجع صدور مجوز، محدود یا کنترل می‌شوند، لازم است تدابیر مکملی نیز در قالب آیین‌نامه‌های داخلی و مصوبات مجمع‌عمومی در نظر

حضور دل‌گرم‌کننده فانوس دریایی در

غوغای شبانه امواج

مسعود طاهریان، کوله‌گرد رها



یه بار با یکی از دوست‌های بینام اطراف خونه‌مون قدم می‌زدیم. بچه ده دوازده‌ساله آشنایی رو دیدیم که ترازو داره و نزدیک متروی محله‌مون کار می‌کنه. گرم با هم سلام و احوال‌پرسی کردیم. وقتی رد شدیم، دوستم با کمی تعجب گفت: «پسره تو رو که دید، مثل شخصیت‌های کارتون‌ی لبخند زد.» پرسیدم: «لبخند کارتون‌ی چه شکلیه؟» جواب داد: «حین لبخند همه دندون‌هاش معلوم شد.» سؤال کردم: «تعجبش چیه؟» گفت: «معمولاً آدم‌ها این جور لبخند نمی‌زنند.» این ماجرا توی ذهنم مسکوت موند تا با دوست بینای دیگه‌ای بحثش پیش اومد که درباره یکی از میوه‌فروش‌های محله صحبت کنم. وانت‌باری که کنار میدونی نزدیک خونه‌مون میوه می‌فروشه و چاق سلامتی داریم و صبح به صبح، منو از یه خیابون شلوغ

توی مسیر رفتن به سرکارم رد می‌کنه. رفیقم گفت: «چه جالب. یه نابینای دیگه می‌شناسم همیشه توی مسیرش خیلی صمیمی با یه صاحب مکانیکی احوال پرسی می‌کنه.» اونجا فهمیدم نابیناها در مسیر تردد هر روزه با بعضی از آدم‌ها، یه ارتباط خاصی برقرار می‌کنند که انگار برای بیناها عجیبه. دوست‌هام تشویقم کردن درباره این تجربه متفاوت بنویسم.

آقای کاظمی، مثال دیگه‌ای از این حس و حال نابه که جارچی خط کرج - گوهردشت خیابان انقلاب تهران بود. ایستگاه تاکسی‌های کرج - گوهردشت محله انقلاب جای بدیه و مسافرا راحت پیداش نمی‌کنن. به خاطر همین راننده‌های این خط به آقای کاظمی، پیرمرد بازنشسته پول می‌دادند تا توی هیاهوی ماشین‌ها و آدم‌ها و دست‌فروش‌های تقاطع خیابون انقلاب و شونزده آذر بایسته و خستگی‌ناپذیر داد بزنه کرج - گوهردشت و مسافران رو راهنمایی کنه. صدش رو که می‌شنیدم، می‌فهمیدم دیگه رسیدم به دانشگاه تهران.

هیچ وقت از آقا یعقوب میوه نخریدم و سوار ماشین‌های کرج - گوهردشت نشدم. ولی هر موقع این آدم‌ها رو دیدم، مثل دو تا آشنای قدیمی به هم سلام دادیم و کوتاه احوال هم رو پرسیدیم و برای همدیگه اتفاق‌های خوب آرزو کردیم. نه اون‌ها نگاه ترحم‌آمیز بالا به پایین به من داشتند و نمی‌خواستن زوری و از روی بزرگواری برام کاری انجام بدن، و نه من باید خودم رو به اون‌ها ثابت می‌کردم و کاری برای کنجکاوی‌های بیجا و یهویی اونا انجام می‌دادم. این جور آدمای باصفا، برام مثل تابلوی خوش آمد گویی به یه شهر جدیدند که دلم رو قرص می‌کنند. ناخودآگاه به من مسافر جاده‌های بین شهری می‌گند کجای

مسیر سفرم هستم. این ارتباط‌ها صرفاً از جنس احترام و توجه متقابل. فانوس‌های دریایی‌ای هستند که توی مه و تاریکی راه رو به خدمه حواس جمع و مضطرب کشتی‌ها نشون میدند و میگند هنوز آدم‌هایی هستند که شعله مهر و صمیمیت رو روشن نگه دارند و بی‌چشمداشت حواسشون به بقیه باشه. در این ارتباطات یه هوشیاری و میل دوطرفه در جریان. سرچشمه‌ش از تعاملات انسانی و غیب نمی‌شن. به هر دلیلی حواس آدم پرت بشه، یه جوری توجه رو به خودشون جلب می‌کنن. وقتی هم اگه کاری برای یکی پیش بیاد و نباشه، دیگری نبودنش رو حس می‌کنه و می‌پُرسه: «چی شده؟» و صمیمانه امیدواره: «مشکلی پیش نیومده باشه.»

این ارتباطات دائماً در حال تغییر و تحوّل. کاظمی دیگه توی پاتوق همیشگی‌ش سر انقلاب و شونزده آذر نیست. دلم براش تنگ می‌شه. کسی رو هم نمی‌شناسم بتونم سراغ کاظمی رو ازش بگیرم. ولی دیروز برای چندمین بار ثنا، دختر نوجوونی رو توی مسیر برگشت از محل کارم دیدم که جلوی مرکز مشاوره‌مون بعد تعطیلی مدرسه، سوار اتوبوس میشه. وقتی دوید که بهم کمک کنه از خیابون رد بشم، گفت: «هی داشتم نگاه می‌کردم بینم شما کی میاید.» به نظر می‌رسه تکرار هم‌زمانی‌ها باعث می‌شه آدم‌ها توی ذهن هم بمونن.

هر کسی هم اهل این جور ارتباط‌ها نیست؛ مثلاً آقا تیمور، دست‌فروشیه که جلوی یکی از ایستگاه‌های مترو پیراشکی داغ می‌فروشه. کم‌کم فهمیدم خیلی خوشش نمی‌یاد بهش سلام کنم؛ انگار براش عجیبه.

بقیه با بی‌تفاوتی از کنارش رد می‌شن یا ازش خرید می‌کنن. دقیق نمی‌دونم چرا، ولی بعد از چند بار سلام و احوالپرسی، حالا وقتی به ایستگاه می‌رسم، کارش رو موقتاً قطع می‌کنه و همین که از کنارش رد می‌شم، با شور و شوق مردم رو تشویق می‌کنه ازش خرید کنن. این بی‌میلی می‌تونه هزار دلیل داشته باشه؛ یه شب، بعد از اینکه پیش‌نویس این نامه رو نوشتم، خسته و کوفته از ایستگاه مترو محل کار آقا تیمور بیرون اومدم تا برگردم خونه. حسابی داغان بودم و فقط می‌خواستم زودتر برسم و بخوابم. ولی اون شب، آقا تیمور برخلاف همیشه، تبلیغ پیراشکی‌اش رو قطع نکرد. وقتی بهش نزدیک شدم، گفت: «سلام، چطوری؟» جوابش رو دادم. بعد یکهو پرسید: «کارمند اداره مالیاتی؟» گفتم: «نه، توی مرکز مشاوره آموزش و پرورش کار می‌کنم.» گفت: «بچه‌م چند ساله رد شده، گفتن باید بره مدرسه استثنایی. چی کار باید بکنم؟» راهنمایی‌اش کردم. ازش که جدا شدم، با خودم گفتم: «شاید معلولیت، مدرسه استثنایی و مأمورهای مخفی اداره مالیات و شهرداری بخشی از دغدغه‌های این آدمن.» همین باعث شد بیشتر درکش کنم که بخواد زیاد باهام ارتباط بگیره. آخه آقا تیمور هنوز همون آدم قبله که وقتی پیشش می‌رسم، ساکت می‌شه تا متوجه حضورش نشم.

بعدی تجدید نظر جدی‌تری در محتوای آن صورت گیرد.

همه ما می‌دانیم که اگر فردی نابینا اشتباهی انجام دهد، بسیاری از افراد جامعه رفتار او را به کل نابینایان تعمیم می‌دهند؛ حال آنکه در موارد مثبت، معمولاً چنین تعمیمی صورت نمی‌گیرد. با این اوصاف، نویسندگان کتاب بهتر بود در همان مقدمه تصریح می‌کردند که آنچه می‌خوانید صرفاً تجربیات شخصی ماست و به هیچ‌وجه به معنای تعمیم مشکلات یا شرایط ما به تمام نابینایان یا افراد دارای معلولیت نیست. اما در جای جای کتاب با تعبیری کلی چون «خانه نابینایان»، «یخچال نابینایان»، و... مواجهیم که انگار هر مسئله‌ای در زندگی این زوج، به تمامی نابینایان تعمیم داده می‌شود.

در بخشی از کتاب که روایت از زبان رضاست (نقل به مضمون)، آمده است:

«خسته و کوفته از سر کار آمدم، دیدم راضیه پای گاز ایستاده و دارد چیزی می‌پزد. پرسیدم: داری چی درست می‌کنی؟ گفت: مربای هویج. وقتی نزدیک‌تر رفتم، دیدم گوشت چرخ‌کرده را در آب جوش ریخته، شکر هم زده و به خیال خودش مربای هویج درست می‌کند.»

راستی، چرا باید یک خانم نابینا گوشت چرخ‌کرده را با هویج فریز شده اشتباه بگیرد؟ آیا چنین اشتباهی واقعاً محتمل است؟ انتظار نمی‌رود کسی که از ابتدای زندگی نابینا نبوده و حتی در زمینه‌های رسانه، خبرنگاری و فضای مجازی فعال است، پیش از نقل چنین خاطره‌ای در کتاب، از نابینایان دیگر بپرسد که

نقد کتابی در حوزه افراد دارای معلولیت

حسین آگاهی، کارشناسی‌ارشد زبان و ادبیات فارسی

در تیتراژ سریال خاطره‌انگیز داستان زندگی - که دهه شصتی‌ها بیشتر آن را با نام هانیکو به یاد دارند - با صدای زنده یاد عطاالله کاملی، این جملات به گوش می‌رسد:



زندگی منشوری است در حرکت دوار؛ منشوری که پرتو پرشکوه خلقت، با رنگ‌های بدیع و دل‌فریبش، آن را دوست‌داشتنی، خیال‌انگیز و پرشور ساخته است.

با آوردن این مقدمه، قصد ندارم به توصیف زیبایی‌های زندگی بپردازم؛ اما هیچ‌کس نمی‌تواند انکار کند که زندگی، در هر شرایطی، آمیزه‌ای از خاطرات خوش و اتفاقات ناگوار است.

وقتی شنیدم که پس از مدت‌ها کتابی در حوزه معلولیت، آن هم به قلم دو نفر از افراد دارای معلولیت، منتشر شده، بسیار خوشحال شدم. اما پس از خواندن در همین چندقدمی که انتشارات بهمنش آن را در سال ۱۳۹۶ برای نخستین بار روانه بازار نشر کرده است، صادقانه باید بگویم از مطالعه آن پشیمان شدم. معتقدم این کتاب از حیث پیرایش و ویرایش، آن‌طور که شایسته است، مورد توجه قرار نگرفته و با وجود نیت مثبت احتمالی نویسندگان، کاش دست‌کم در چاپ‌های

چطور یخچالشان را مرتب می‌کنند تا محتویات آن - حتی پس از فریز شدن - قابل تشخیص باشد؟

در قسمت دیگری از کتاب، به نحوه غذادادن به فرزندشان، فرزاد اشاره می‌شود: «مواظب باش رفت تو چشش! نه، نه، مراقب باش رفت توی گوشش!»

سؤالم از نویسندگان کتاب این است: آیا بهتر نبود پیش از به‌کاربردن روش آزمون و خطا، با مادران نابینایی که به کودکانشان غذا یا دارو می‌دهند، مشورت می‌کردید؟ تا نه خودتان دچار اضطراب شوید، نه فرزند دلبندتان را با چنین لحظاتی دچار وحشت کنید؟

ناچار از پذیرفتن این حقیقت ناگوار هستیم که نوشتن چنین روایت‌هایی که چندان با واقعیت عمومی زندگی نابینایان همخوانی ندارد، می‌تواند اثرات جبران‌ناپذیری بر نگرش جامعه بگذارد. دوست بینای من که

سال‌هاست ارتباط نزدیکی با من دارد و این کتاب را خوانده، به‌شدت شگفت‌زده شده که چرا باید زندگی زوجی که یکی از آن‌ها نابیناست، این‌همه دشواری و فراز و نشیب داشته باشد. او حتی تا آنجا پیش رفته که به من توصیه کند هرگز با فرد نابینا ازدواج نکنم، چون معتقد است دو فرد معلول نباید با هم ازدواج کنند. با وجود تمام تلاش من برای توضیح این‌که این کتاب تنها یک روایت فردی است و قابل تعمیم نیست، همچنان پس از هشت سال که از زمان اولین انتشار این کتاب می‌گذرد، نگاهش تغییر نکرده و تنها با آهی از سرِ درد، برای این زوج «دل می‌سوزاند».

حالا کسانی را تصور کنید که هیچ تجربه نزدیکی با افراد دارای معلولیت ندارند و این کتاب اولین مواجهه آن‌ها با زندگی آسیب‌دیدگان بینایی است؛ طبیعی است که با خواندن چنین روایتی، برداشت اشتباهی از

واقعیت زندگی افراد نابینا پیدا کنند، حتی اگر نیت نویسندگان ترویج آگاهی و فرهنگ‌سازی بوده باشد.

جالب است بدانید که در ابتدای کتاب که به قلم راضیه کباری (نابینا) و رضا بهار (دارای هیدروسفالی) نوشته شده، چنین آمده است:

«کتابی که در دست دارید، یک مصیبت‌نامه فردی یا حتی مشترک نیست؛ تنها تجربه‌ای دیگرگونه از همین زندگی‌ست که در همه ما جریان دارد. روایتی کوتاه و چشمگیر که با صراحت و واقع‌بینی از درد کسانی می‌گوید که در همین چندقدمی و در میان ما زندگی می‌کنند. روایتی‌ست از تلاش آدم‌هایی که با وجود بیماری و ضعف‌هایی که زندگی به آن‌ها تحمیل کرده، باز هم سرِ ادامه‌دادن دارند».

به نظر می‌رسد بزرگ‌ترین رسالت نویسندگان زندگی‌نامه‌ها و خاطره‌نویسان، پیش از هر چیز، باید دادن امید به مخاطبان باشد. حال آنکه در کتاب در همین چندقدمی، بیش از آنکه شاهد مواجهه‌ای منشور گونه با زندگی باشیم، صرفاً با تاریکی‌ها، نارضایتی‌ها و مشکلاتی روبه‌رو هستیم که بسیاری از آن‌ها با راه‌حل‌هایی ساده و در دسترس قابل رفع‌اند؛ آن هم در دنیای امروز که تکنولوژی امکانات متنوعی را در اختیار افراد دارای معلولیت قرار داده است.

نکته تأسفبارتر این‌که، در مصاحبه‌هایی که با نویسندگان انجام شده، نه‌تنها هیچ‌یک از اشکالات مطرح‌شده پذیرفته نشده، بلکه در کمال تعجب گفته‌اند که جامعه هدفشان نابینایان نبوده‌اند و این پرسش را مطرح کرده‌اند که چرا نابینایان کتاب را خوانده‌اند؟! ادعایی عجیب که بعید می‌دانم با چنین رویکردی، تغییر مثبتی در چاپ‌های بعدی کتابشان اعمال شود.

نقد و بررسی اپلیکیشن کتابراه با

نگاهی به دسترس‌پذیری برای

نابینایان

رقیه شفیعی

شرکت در مسابقات. با استفاده از این امکانات می‌توانید شرایط خرید کتاب دلخواه خود در کتابراه را فراهم کنید. همچنین برخی از روزهای تعطیل یا عیدها و آخر هفته‌ها کتاب‌های رایگانی که کتابراه در اختیار همراهان خود قرار می‌دهد سبب می‌شود تا دوستانان کتاب همیشه گوشه چشمتان به این اپلیکیشن برای مطالعه داشته باشند تا شاید کتاب محبوبشان به صورت رایگان ارائه گردد. همچنین ارائه کتب مخصوص نوجوان در این اپلیکیشن به صورت محسوس قابل مشاهده است که نوجوانان نابینا می‌توانند بخشی از کتاب‌های دوست‌داشتنی خود را اینجا پیدا کنند.

اگرچه این مزایای جالب توجه هر دوستدار کتابی را ممکن است به سمت استفاده از کتابراه سوق دهد، اما در جای دیگر عدم دسترس‌پذیری‌هایی که در کتابراه وجود دارد گاهی استفاده از اپلیکیشن را برای نابینایان دشوار می‌کند و اگر کتاب مورد نظر خود را در جای دیگر پیدا کنند ممکن است استفاده از کتابراه را با وجود مزایای دوست‌داشتنی‌اش کنار بگذارند. از جمله مشکلاتی که در نسخه فعلی کتابراه وجود دارد، این است که در ابتدا برای ایجاد حساب کاربری هنگامی که شماره تلفن وارد می‌شود کادر ویرایشی مربوط به نگارش کد به درستی برای فرد نابینا در دسترس نیست.

در خوانش کتاب ایپاپ که هر پاراگراف یک المان تشخیص داده می‌شود باید با سر دادن انگشت از یک پاراگراف به پاراگراف دیگر حرکت کرد و در این حین اگر تا آخر صفحه پیش رفته باشید و اشتباهی دست با نقطه دیگری در صفحه تماس پیدا کند، باید برگشت و از ابتدا دوباره مسیر رفته را طی کرد. همچنین در حین مطالعه کتاب چیزی که صفحه‌خوان می‌خواند با آنچه که نمایش داده می‌شود یکی نیست. دکمه‌های بدون



جهان کتاب آن قدر جذاب و مسحورکننده است که ممکن است ساعت‌ها در آن دنیای دوست‌داشتنی بمانیم و گذر زمان هرگز احساس نشود؛ اگر کسی یا چیزی هم ما را به این دنیای جذاب پیوند دهد بی‌شک لذت‌بخش‌ترین ثانیه‌ها را برایمان رقم می‌زند. از میان این پیونددهنده‌های دوست‌داشتنی به سراغ کتابراه می‌رویم و ابتدا بخشی از مزایای جالب توجه و نیز کمی از معایب آن را با هم مرور می‌کنیم و سپس به سراغ کار با این اپلیکیشن ارائه کتاب که به صورت ایپوک فعالیت می‌کند می‌رویم.

کتابراه بخش خوبی برای مشتریان خود با عنوان کلاب کتابراه: تخفیف‌ها و امتیازها قرار داده است که در آن گزینه‌های متعددی برای گرفتن امتیاز و تبدیل امتیازات به کدهای تخفیف برای خرید کتاب وجود دارد؛ از جمله: شرکت در قرعه‌کشی، گرفتن مدال و

برچسب نیز در کتابراه زیاد است و این مسئله استفاده از آن را به مراتب سخت‌تر می‌کند.

حال با هم اپلیکیشن کتابراه را مرور می‌کنیم:

ابتدا مثل همه اپلیکیشن‌هایی که باید حساب کاربری داشته باشیم، پس از نصب کتابراه به بخش حساب کاربری رفته و در قسمت ایجاد حساب کاربری شماره‌تلفن خود را وارد می‌کنیم؛ سپس کد دریافتی به‌وسیله پیامک را وارد کرده و حساب کاربری خود را ایجاد می‌کنیم.

کتابراه شامل سربرگ‌هایی چون: خانه، دسته‌بندی، جستجو، کتابخانه من، و حساب کاربری است.

در سربرگ خانه با دسترسی‌هایی مثل راهنما و پشتیبانی، ارسال به دوستان، کتاب‌های رایگان، فهرست کتاب‌ها و دسته‌بندی آن‌ها روبه‌رو هستیم. در پایین‌تر از این لیست پیشنهادهای خود کتابراه برای مناسب‌ترین قیمت کتاب‌ها ارائه شده است. سپس پرفروش‌های صوتی و پرفروش‌های متنی نمایش داده شده‌اند.

سربرگ دسته‌بندی شامل: کتاب‌های متنی و کتاب‌های صوتی و کتاب‌های رایگان است، هر کدام را انتخاب کنیم با موضوعاتی مواجه می‌شویم که حاوی کتاب‌های آن در کتابراه است؛ مانند: روان‌شناسی، ادبیات، و دیگر موضوعات.

سربرگ جستجو را که انتخاب کنیم و با انگشت، روی قسمت بالای صفحه پیمایش کنیم، با کادر ویرایشی مواجه می‌شویم که در آن می‌توانیم نام کتاب، نویسنده

و یا ناشر را بنویسیم و جستجو کنیم؛ اما چون جستجوی پیشرفته ندارد همه کلمات مربوط به کلمه مورد جستجو نشان داده می‌شوند. زیر کادر ویرایش هم موضوعاتی که بیشترین خواننده را داشته‌اند به‌صورت لینک نشان داده می‌شوند تا اگر خواهان کتابی از آن دسته هستیم لینک را باز کنیم و کتاب‌های موجود را ببینیم. وقتی در کادر ویرایش کتابی را جستجو کردیم و آن را به ما نشان داد پس از انتخاب کتاب، گزینه‌هایی چون: نام کتاب، نویسنده، مترجم، راوی، قیمت کتاب، میزان رأی کسب شده توسط خوانندگان، نوع فایل موجود در کتابراه، ناشر، موضوع کتاب، ارسال به دوستان، صفحه خرید کتاب، شنیدن نمونه، امتیازی که با خرید آن به کلاب مشتری اضافه می‌شود، معرفی کتاب و افزودن به کتابخانه را خواهیم دید.

سربرگ کتابخانه: وقتی این سربرگ را باز کنیم در بالای صفحه با گزینه‌هایی چون بروز رسانی، کتابخانه من، در حال مطالعه و نشان شده روبه‌رو می‌شویم که نام هر یک گویای نوع استفاده مخاطب از آن است. هنگامی که کتابی را چه از طریق خرید یا چه به‌صورت رایگان دریافت می‌کنیم باید در سربرگ کتابخانه و قفسه کتاب‌های من به مطالعه آن پردازیم. در ابتدای این مطلب راجع به کتاب‌های متنی در کتابراه بیان کردیم که دسترسی کمی برای استفاده ما نابینایان دارند؛ هنگامی که یک کتاب متنی را باز می‌کنیم گزینه‌هایی چون افزایش و کاهش سایز فونت کتاب، چپ‌نویس از راست به چپ، وسط و یا چپ به راست، خطوط و نوع فونتی که می‌خواهید با آن کتاب را بخوانید نمایش داده می‌شود تا با انتخاب بهترین حالت برای خود از مطالعه کتاب لذت ببرید؛ البته اگر

نابینا و جامعه: آموزش

آرمین رسولی



در سومین بخش از مجموعه «نابینا و جامعه»، زمان آن رسیده است که به یکی از حیاتی‌ترین مسائل هر انسان یعنی آموزش بپردازیم. آموزش در هر سطح و شرایطی، لازمه پیشرفت و استقلال است؛ به‌ویژه هنگامی که فرد شرایط خاصی نظیر نابینایی یا کم‌بینایی را تجربه می‌کند. در چنین شرایطی، فرد نمی‌تواند صرفاً از اطرافیان خود هر مهارتی را بیاموزد، چرا که شیوه انجام فعالیت‌ها در افراد دارای آسیب بینایی با دیگران تفاوت‌هایی دارد؛ بنابراین، ضروری است که آموزش‌هایی صحیح، کاربردی و متناسب با وضعیت ویژه این افراد ارائه شود.

هنگامی که سخن از آموزش افراد دارای ویژگی‌های خاص، مانند نابینایی و کم‌بینایی به میان می‌آید، باید توجه داشت که آموزش خود فرد به‌تنهایی کافی

مشکلات دسترس‌پذیری را به‌راحتی بتوانید پشت سر بگذارید.

پلیر کتابراه مانند پلیر اپلیکیشن‌های دیگر ارائه کتاب، دسترس‌پذیری نسبتاً خوبی دارد و شامل گزینه‌هایی چون: نام کتاب، مقدار سپری شده از فایل در حال پخش، زمان کل فایل در حال پخش، کلید برگشت به عقب، دکمه پخش و ایجاد وقفه در پخش، کلید جلو بردن فایل در حال پخش، کلید تنظیم میزان سرعت فایل که از ۸ دهم شروع شده و آخرین سرعت آن روی ۲ است. یعنی با دو برابر سرعت حد معمول فایل را می‌تواند پخش کند. سپس کلید فعال کردن زمان خواب که در اپلیکیشن نوار با آن آشنا شدیم، ثبت نشانه، فهرست مطالب کتاب در حال پخش، مشاهده نظرات کاربران راجع به کتاب، ارسال به دوستان و دانلود خودکار فصل بعد، امکانات کتابخانه من و پلیر را تشکیل می‌دهند.

سربرگ آخر حساب کاربری هست که شامل: شماره‌تلفن، شارژ کیف پول - که اگر شارژ کنید هر زمان بخواهید می‌توانید با استفاده از آن کتاب موردنظر خود را بخرید - افزودن ایمیل، کلاب کتابراه، کتاب‌های نشان شده که در سربرگ کتابخانه می‌توانیم مورد مطالعه قرار دهیم، نظرات و مدیریت دستگاه‌ها که به شما امکان استفاده از اکانت کتابراه در دستگاه‌های مختلف را می‌دهد، راهنمایی و پشتیبانی، شرایط استفاده و نهایتاً درباره کتابراه است. تمامی این موارد بخش‌هایی هستند که در سربرگ حساب کاربری برای استفاده مخاطبان قرار داده شده‌اند.

با تشکر از مسعود طاهریان.

تا اینجا به دو نکته مهم در آموزش افراد نابینا و کم‌بینا اشاره شد: نخست، آموزش والدین باید هم‌راستا با آموزش خود فرد انجام شود؛ و دوم، آموزگار یا مربی باید تسلط کافی و تخصص لازم برای آموزش آن مهارت خاص را داشته باشد.

نکته مهم دیگری که باید به آن پرداخت، این است که آموزش والدین تنها مختص دوره کودکی نیست. در مواردی که فرد در بزرگسالی یا نوجوانی دچار نابینایی می‌شود (اصطلاحاً دیرنابینا)، آموزش والدین همچنان اهمیت دارد. در این گونه موارد، می‌توان از واژه «مشاوره والدین» استفاده کرد که نقش مهمی در تسهیل فرایند سازگاری خانواده با شرایط جدید دارد.

بهترین شیوه آموزش، روشی است که در آن به فرد اجازه آزمون و خطا داده شود. البته منظور از آزمون و خطا، یادگیری بدون راهنمایی نیست؛ بلکه تأکید بر عملی‌بودن آموزش است. آموزگار باید فرصت‌های متعدد برای تمرین به فراگیر بدهد، حتی اگر در ابتدا با خطا همراه باشد. این کار باعث درک بهتر شرایط انجام فعالیت شده و به شکل‌گیری اعتماد به نفس کمک می‌کند. همچنین، لازم است که آموزش به بخش‌های کوچک تقسیم شود تا یادگیرنده بتواند مرحله به مرحله مهارت پیچیده را تمرین کرده و در نهایت، بر آن مسلط شود.

ضرب‌المثلی آلمانی می‌گوید: «برای یادگرفتن کاری، باید آن را انجام داد». این جمله به خوبی نشان می‌دهد که تجربه عملی در یادگیری بسیار مؤثرتر از آموزش صرفاً تئوری است. هرچند آشنایی نظری با مفاهیم

نیست؛ آموزش والدین نیز نقشی تعیین‌کننده دارد. حتی در برخی موارد، اهمیت آموزش والدین در کودکان نابینا یا کم‌بینا از خود آموزش کودک بیشتر است. نبود آگاهی لازم در والدین ممکن است تمام تلاش‌هایی که برای آموزش کودک صورت گرفته را بی‌اثر کند. برای نمونه، آموزگاری را تصور کنید که به خوبی مهارت‌های جهت‌یابی را به دانش‌آموز خود آموزش می‌دهد، اما به آموزش والدین درباره ضرورت و فواید استفاده از عصای سفید توجهی ندارد؛ در نتیجه، والدین به دلیل ناآگاهی یا باورهای نادرست، با استفاده از عصا مخالفت کرده و کودک را از به کارگیری این وسیله کاربردی باز می‌دارند. در این مرحله، بازگرداندن کودک به مسیر صحیح و ترغیب دوباره او به استفاده از عصا بسیار دشوار خواهد بود.

چنان که گفته شد، آموزش تنها زمانی ارزشمند و مؤثر است که دقیق و کارآمد باشد؛ بنابراین، فردی که مسئولیت آموزش به نابینایان و کم‌بینایان را بر عهده دارد، باید آگاه و متخصص در آن زمینه باشد. چراکه نداشتن هیچ آموزشی در یک حوزه، به مراتب بهتر از داشتن آموزش نادرست است. به مثال عصای سفید بازگردیم؛ فرض کنید فردی گمان می‌کند که مهارت‌های جهت‌یابی را می‌داند و آن‌ها را به فرد نابینا آموزش می‌دهد. این آموزش ناقص یا نادرست ممکن است در موقعیت‌هایی مانند عبور از خیابان یا جوی آب برای فرد آسیب‌دیده بسیار خطرناک باشد. فرد نابینا که تصور می‌کند مهارتی را به درستی آموخته، ممکن است خود را در موقعیتی پرخطر قرار دهد، درحالی که اگر هیچ آموزشی دریافت نکرده بود، شاید از انجام آن خودداری می‌کرد. از این رو، باز هم به این نکته می‌رسیم که آموزش نادرست می‌تواند آسیب‌زا باشد.

حکایات نابینایان: پنجره‌ای به توانمندی‌ها و تجارب فراموش‌شده

محمد نوری (پژوهشگر در امور فرهنگی معلولان)



ضروری است، اما انجام‌دادن واقعی مهارت‌ها نقشی کلیدی در یادگیری و تثبیت آن‌ها دارد.

همه ما افرادی را می‌شناسیم که مهارتی را مثل نوازندگی یاد گرفته‌اند؛ اما نه به‌صورت تئوری و زیر نظر یک استاد؛ و به‌اصطلاح به آن‌ها نوازنده‌های تجربی گفته می‌شود. حتی گاهی اوقات این افراد به علت تمرین زیاد و تسلط خوبی که از این تکرار کردن‌ها به دست آورده‌اند از فردی که حتی رشته دانشگاهی‌اش موسیقی بوده، بامهارت بیشتری ساز می‌نوازند و این امر به‌خوبی تأثیر انجام مکرر یک مهارت را برای تسلط نشان می‌دهد.

نتیجه‌گیری

آموزش مؤثر برای نابینایان و کم‌بینایان، نیازمند نگرشی جامع، تخصص محور و همراه با مشارکت خانواده است. والدین باید در کنار فرزندان خود آموزش ببینند و مربیان نیز باید با دانش کافی، آموزش‌ها را به شیوه‌ای عملی، مرحله‌به‌مرحله و متناسب با نیازهای فردی ارائه دهند. تنها در این صورت است که آموزش به ابزاری برای استقلال، اعتمادبه‌نفس و مشارکت فعال فرد نابینا در جامعه تبدیل خواهد شد.

نقل و روایت کردن مطلبی را حکایت گویند؛ گاه مترادف قصه، داستان و سرگذشت؛ ولی بعضی متفاوت دانسته‌اند. حکایت در همه فرهنگ‌ها و زبان‌ها از قدیم وجود داشته و مورد علاقه مردم بوده است. هر چند امروزه به دلیل گسترش فناوری‌های ارتباطی چون اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، مردم از سرگرمی‌هایی چون حکایات غفلت کرده‌اند؛ اما، بی‌توجهی به حکایت به‌ویژه در کودکان و نوجوانان نوآموز و به‌ویژه در افراد دارای اختلال بینایی پیامدهای منفی فراوان به دنبال دارد. در گذشته‌های دور، مردم رادیو و تلویزیون، رسانه، مجله و روزنامه نداشتند و فقط با استفاده از حکایت‌گویی، پیام تجربه‌ها را منتقل کرده، راه درست موفقیت و روش زندگی کردن را آموزش می‌دادند.

محمد فرزند قاسم اهوازی مشهور به ابوالعینا در سال ۱۹۰ ه.ق. در اهواز متولد شد. به دلیل مرکزیت بصره، به آنجا کوچ کرد. در جوانی نابینا شد و بیشتر عمرش نابینا بود. او در سال ۲۸۳ ه.ق. درگذشت. وی از شاعران و ادیبان بزرگ و صاحب دیوان اشعار و کتاب‌های دیگر است. البته آثارش مفقود شده و فقط قطعه‌هایی از مطالب او در لابه‌لای کتاب‌های قدیمی آمده است.

او را به‌عنوان فردی تیزهوش، حاضر جواب، از مشاهیر دوره عباسیان، حافظ قرآن، مدافع فرهنگ شیعه و شاعر معرفی کرده‌اند. حکایت‌های بسیاری از او بر جای مانده و در مقاله «بر ساحل گفتارهای دلنشین»، ۳۱ حکایت از او آورده شده است.

صَفَدی کتابی به نام نکت الهمیان فی نکت العمیان (گنجینه‌هایی درباره نابینایان) نوشت که قدیمی‌ترین کتاب درباره جامعه هدف است. بخشی را به ابوالعینا اختصاص داده است. به دلیل ژرف‌نگری و تیزهوشی و دقت بینی، مشهور به ابوالعینا یعنی «پدر چشمان» شد. به‌عنوان نمونه یک حکایت از ایشان می‌آورم:

روزی ابوالعینا می‌خواست نزد خلیفه برود. دختر خردسالش از او پرسید: «کجا می‌روی؟» گفت: «نزد خلیفه». دختر گفت: «از این رفتن چه سودی می‌بری؟» گفت: «هیچ». دختر پرسید: «از رفتن چه زیانی می‌بینی؟» گفت: «هیچ».

آن گاه دختر گفت: «ای بابا! چرا کاری می‌کنی که فایده‌ای برایت ندارد؟» و آیه‌ای از قرآن شاهد آورد. سخن دختر، او را مُتَنَبِّه ساخت و چند روز به دربار رفت. تا اینکه خلیفه او را خواست. در پاسخ علت نیامدن، به خلیفه گفت که دختر چنین گفته است. خلیفه از این سخن دخترک، خندان شد و به‌رغم بخل و خساست، انعام و هدیه‌ای به او بخشید.

به همین دلیل متصدیان امور نابینایان به حکایت، حکایت‌گویی و حکایت‌پردازی اهتمام داشتند. یک بخش مهم حکایت در فرهنگ فارسی و دیگر فرهنگ‌ها، داستان‌هایی است که خود نابینایان گفته یا دیگران از قول آن‌ها نوشته‌اند؛ کتاب‌هایی مثل گلستان سعدی و کلیله و دمنه، حکایت نابینایان را آورده‌اند؛ اما متأسفانه تاکنون هیچ کتاب مستقلی درباره حکایات نابینایی و نابینایان تدوین و عرضه نشده است. در بیست سال اخیر هر آنچه در این باره یافته‌ام، جمع‌آوری می‌نمایم. چند سال قبل کتابی به نام دانشوران روشندل به قلم ناصر باقری بید هندی منتشر شد که حاوی زندگی‌نامه ۱۸۰ نابینا است. نویسنده، فصل دوم این کتاب را به حکایات نابینایان اختصاص داده و در مجموع ۳۷ حکایت را از چهار تن از افراد نابینا، از قرن سوم تا سیزدهم قمری، بازنویسی و منتشر کرده است.

این مطلب با عنوان «بر ساحل گفتارهای دلنشین» اولین مجموعه‌سازی از حکایات نابینایان در فرهنگ فارسی است که با گزینش حکایات از منابع متعدد و متنوع، آنها را یک‌جا آورده است. به‌منظور آشنایی با این پدیده فرهنگی، ابتدا خودِ مجموعه را معرفی نمود، سپس یک حکایت کوتاه از این مجموعه را می‌نویسم. در ادامه، توضیحاتی درباره حکایت‌های نابینایان بیان می‌کنم.

نگاهی به یک مجموعه حکایت

«بر ساحل گفتارهای دل‌نشین»، در بخش دوم کتاب دانشوران روشندل آمده و شامل حکایت‌هایی از ابوالعینا، ابوالبقاء، ابوالعلاء معری و شوریده شیرازی است.

از این حکایت می‌توان آموخت:

- ۱ - یک فرد نابینا می‌تواند در جامعه مؤثر باشد و حتی در عالی‌ترین سطوح هم تأثیر بگذارد.
- ۲ - گوشه‌گیری و خانه‌نشینی نابینایان پسندیده نیست و باید در جامعه فعالیت داشته باشند و ارتباطات خود را در همه اقشار گسترش دهند.

۳ - نابینایان می‌توانند با فعالیت سنجیده و سخن بر حق مشکلات زندگی‌شان را هم رفع کرده و به منافع مالی برسند.

نابینای دیگر، احمد فرزند عبدالله معروف به ابوالعلا معری است که در ۳۶۳ ه.ق. در شهری نزدیک حلب به نام معرة النعمان متولد شد. به دلیل مرکزیت بغداد، در سال ۳۹۸ ه.ق. به آنجا رفت. او در ۴۴۹ ه.ق. از دنیا رفت. آثار بسیاری به او منسوب است، گاه آثارش را بیش از یک‌صد عنوان دانسته‌اند. برخی از کتاب‌هایش مثل رسالة الغفران شاهکاری ادبی است که بعضی آن را همانند کمدی الهی دانته می‌دانند.

در چهارسالگی بر اثر آبله، نابینا شد؛ ولی حافظه و هوش فوق‌العاده‌ای داشت. در ادبیات، شعر و نویسندگی از بزرگان است. چهار حکایت در این کتاب از او نقل شده است.

نابینای سوم عبدالله فرزند حسین مشهور به ابوالبقاء عکبری است که در ۵۳۸ در شهر عکبرا نزدیک بغداد متولد شد و در ۶۱۶ ه.ق. درگذشت. در کودکی بر اثر آبله، نابینا شد. باین حال از نوجوانی به کسب علوم رو آورد و در لغت، شعر، ادبیات، قرائت قرآن، فقه، حساب، جبر و علوم حدیث صاحب‌نظر شد. چند کتاب از او باقی مانده که در شمار آثار مرجع محسوب می‌شود. باقری بید هندی، از ابوالبقا یک حکایت آورده است. محمدتقی عباسی متخلص به شوریده شیرازی (۱۲۷۳-۱۳۴۵ ه.ق.) و مشهور به فصیح الملک در

هفت‌سالگی بر اثر آبله نابینا شد. شاعر بلندآوازه در دوره قاجاریه است. دیوان شعرش با پانزده هزار بیت حداقل دو بار منتشر شده. حکایت ملاقات با ناصرالدین‌شاه در این کتاب آمده است.

نقش حکایات در بیان توانمندی‌ها و واقعیت‌ها

حکایت‌های نابینایان به دلیل چهار ویژگی زیر، سودمند و در پیشرفت جامعه هدف مؤثر است:

۱ - تصور رایج این است که افراد فاقد بینایی، در امور علمی و اجتماعی ناتوان هستند؛ اما حکایت‌های نقل شده از آنان برخلاف این تصور است و اثبات می‌کند که این افراد توانسته‌اند به موفقیت‌های بزرگی برسند. حتی در دربار پادشاهان و خلیفه‌ها حضور داشته و به آن‌ها مشاوره بدهند و امیران را راهنمایی کنند. حکایاتی که در منابع معتبر و دست‌اول آمده و نویسندگان این منابع موثق و راست‌گو هستند، گویای این است که نابینایان تا مدارج عالی علمی و اجتماعی پیشرفت داشته‌اند. آنان از بطالت و تنبلی دوری کرده، کوشا بوده و پشتکار داشته‌اند.

۲ - حکایت همیشه نشانگر موفقیت نیست؛ بلکه شکست‌ها و رنج‌ها را هم نشان می‌دهد. در واقع حکایت چون آینه‌ای است که زیبایی و زشتی، پاکی و چرکی، خوبی و بدی را با هم نشان می‌دهد. به همین دلیل شنونده را متنبه و هشیار می‌سازد که اگر خطا کنی و راه را اشتباه بروی، تلاش نکنی و اوقات خود را به بطالت بگذرانی، بدبخت و سیاه‌بخت خواهی شد.

۳ - حکایت انتقال‌دهنده تجارب است، یعنی راه‌وروش زندگی را به انسان می‌آموزد. به همین دلیل است که

سکوت بین ما: نامه‌ای به مادرم درباره

چشم‌هایم

فاطمه مهری خواه



این یک مونولوگ درونی و نامه‌ای سرگشاده به مادری است که فرزند نابینایش، از کودکی تا بزرگسالی، آرزوی صحبت کردن با او درباره وضعیتش را در دل نگه داشته است. نویسنده از تأثیر ویرانگر این سکوت بر شکل‌گیری شخصیت، احساسات و زندگی‌اش می‌گوید؛ سکوتی که او را به فردی منزوی و کمال‌گرا تبدیل کرد که همواره در حسرت پذیرفته‌شدن است.

همیشه دلم می‌خواست با هم حرف بزنیم. از کودکی تا حالا. مخصوصاً این روزها؛ دلم می‌خواهد از کودکی‌ام با تو حرف بزنم.

مادر، می‌دانم که تو مرا بسیار دوست می‌داری. اما چیزهایی هست که هیچ‌وقت در موردشان با من حرف نزدی. خیلی چیزها را برایم توضیح ندادی.

من از همان بچگی گاهی دلم می‌خواست بدون هیچ نگرانی و ترسی، از تو بخواهم تصویری را برایم توضیح

روان‌شناسان توصیه می‌کنند برای کودکان داستان بخوانید و حکایت بگویید؛ زیرا، از این راه تجارب زندگی‌شان افزون می‌گردد و قدرت تعقل و حل مشکل آنان افزایش می‌یابد. به‌ویژه کودکان نابینا، نیاز مبرم به شنیدن حکایت دارند.

البته گوینده حکایت هم باید هنرمندی داشته و با کوتاه و بلند کردن صدا و تغییر در حالات صدا و الحان، حداکثر تأثیرگذاری را داشته باشد. همچنین لازم است پس از هر فراز (اپیزود) نتیجه‌گیری کند و درس‌هایی را که می‌توان آموخت یادآوری نماید.

۴ - حکایت منبع مردم‌شناسی و شناخت گروه‌های جامعه است و به کودک نابینا یاد می‌دهد، همه افراد یک رنگ و یک جور نیستند. بعضی مردم دلسوز و خدمتگزار، بعضی خائن و طماع و دزد، بعضی هم بی‌خاصیت و خنثی هستند.

بعضی‌ها دوست وفادار، قابل‌اطمینان و امین هستند و بعضی دغل‌کار، نامرد و دستبرد زننده به اموال. در مقابل هر گروه چه کار باید کرد و چه روشی باید پیش گرفت.

کودک نابینایی که برایش قصه خوانده نمی‌شود و مدام به او گفته شده همه خوب هستند، وقتی با واقعیت‌های اجتماعی مثل خیانت هم‌کلاسی‌اش مواجه می‌شود، نمی‌داند چه عکس‌العملی نشان دهد و بی‌شک، آسیب روحی می‌بیند؛ بنابراین، حکایت خوانی برای کودکان و نوجوانان را جدی بگیرید و برای آن وقت بگذارید.

مادر، ما هیچ‌وقت در مورد من با هم حرف نزدیم. من هیچ‌وقت نفهمیدم که تو از داشتن یک فرزند نابینا چه حسی داری. تو هم هیچ‌وقت نخواستی بدانی که من از اینکه نابینا هستم، چه حسی دارم. یک مسئله بزرگ و مهم بین من و تو وجود داشت که از همان ابتدا تا الان مسکوت مانده است.

گاهی همین حالا هم از یاد می‌بری که من نابینا هستم. بچه که بودم، تمام اعضای فامیل دست دلسوزی و ترحم روی سرم می‌کشیدند. آن وقت‌ها خیلی به تو نیاز داشتم. منتظر بودم بیایی بگویی: «بچه من همین که هست، فوق‌العاده است.»

من می‌فهمیدم که دیگران نگاهی عجیب به من دارند. می‌فهمیدم که مرا از خودشان نمی‌دانند. اما واقعیت این بود که من از تو بودم. من خواسته تو بودم. ولی تو هم از من دور می‌شدی.

من در همان کودکی فهمیده بودم که تو چقدر از ندیدن من غمگین هستی. یک روز با خودم قرار گذاشتم که جوری باشم که تو فکر کنی من می‌بینم. از همان زمان تا الان سعی کرده‌ام ادای آدم‌های بینا را درآورم. سعی کردم پا به پای آن‌ها پیش بروم.

اما مادر، می‌دانی؟ من در این راه، روحم راه، قلبم راه، و شادی‌ها را از خودم گرفتم. هیچ‌وقت نخواستم بدانی که چه رنج‌هایی در زندگی می‌برم. نخواستم بدانی که ندیدن، چه چیزهایی را بر من عارض می‌کند.

من خیلی وقت‌ها در جمع هم‌سن‌وسال‌هایم پذیرفته نمی‌شدم، خیلی وقت‌ها بچه‌ها مسخره‌ام می‌کردند، خیلی وقت‌ها زمین می‌خوردم، زانوهایم زخم می‌شد، اما صدایم در نمی‌آمد تا تو از این چیزها باخبر نشوی. تو در کنار من بودی، اما از من دور بودی.

دهی، اما این کار را نمی‌کردم؛ چون می‌ترسیدم تو به یاد بیاوری که من نابینا هستم و غصه بخوری.

گاهی فکر می‌کردم نمی‌خواهی باور کنی که فرزندی داری که یک تفاوت کوچک با دیگران دارد؛ گاهی هم این تفاوت کوچک را آن‌قدر بزرگ می‌دیدم که من آرزوی نبودن می‌کردم.

من همیشه از اینکه هم‌سن‌وسال‌هایم یک‌جور عجیبی نگاهم می‌کردند و مدام در مورد چشم‌هایم می‌پرسیدند، مضطرب و غمگین می‌شدم. همیشه نگاهم به تو بود که به کمکم بیایی و برایشان توضیح بدهی. اما هیچ‌وقت نبود.

من بلد نبودم این تفاوت کوچک را برای بقیه توضیح بدهم. حتی دقیق نمی‌دانستم که این چه جور تفاوتی است. هیچ‌وقت کلمات مناسبی پیدا نمی‌کردم که درباره‌اش با دیگران صحبت کنم.

وقتی مورد سؤال قرار می‌گرفتم، مستأصل و بی‌پناه می‌شدم. من یک کودک بودم و هیچ دفاعی نداشتم جز همان چشم‌ها که گریان می‌شد.

چون در چنین موقعیت‌هایی گریه‌ام می‌گرفت، سعی می‌کردم از همه دور باشم. همیشه با درخت‌ها و موجودات دیگر دوست می‌شدم. روی پوست درخت‌ها دست می‌کشیدم، برایشان قصه می‌گفتم تا تنهایی‌ام را پر کنم. از بچه‌هایی که چیزی از نابینایی نمی‌دانستند و سرشان پر از سؤال بود، می‌ترسیدم. دلم می‌خواست در این موقعیت‌ها تو در کنارم باشی.

دلم می‌خواست دستم را بگیری، برای آن‌ها و برای خودم توضیح دهی که چشم‌های من دقیقاً چه مشکلی دارند.

می‌گفتی و اجازه می‌دادی من هم حرف بزنم و حتی با خیال راحت در آغوشت گریه کنم.

اما من از خردسالی یاد گرفتم که غم‌هایم را پنهان کنم.

اینکه تو به من افتخار کنی، از من آدمی کمال‌گرا ساخته است که هیچ‌وقت از هیچ‌چیز راضی نیست و همیشه در انتظار چیزی بهتر است که شاید هیچ‌وقت هم به آن نرسد.

اینکه تو کمتر احساس کنی فرزند ناپیشتاری، من را به جایی رساند که قدم بگذارم در جنگی که قطعاً در آن پیروز نباشم و همیشه احساس ناکامی کنم.

مادر، شاید اگر با من حرف زده بودی، شاید اگر گفته بودی که من را با همین چشم‌ها دوست داری، هیچ‌کدام از این اتفاق‌ها نمی‌افتاد.

شاید من حالا همان چیزی بودم که با تمام وجودم آرزویش را داشتم. نه اینکه تو را مقصر بدانم؛ من می‌فهمیدم که چه رنجی می‌بری. اما نباید مرا از خودت دور می‌کردی.

روح من نیاز داشت که به قلب تو نزدیک باشد. کاش اجازه نمی‌دادی از تو دور شوم. کاش نمی‌گذاشتی از تو فاصله بگیرم.

آن‌وقت شاید زندگی برایم جور دیگری پیش می‌رفت. من فقط می‌خواستم خودم باشم، اما همیشه مجبور بودم آدم دیگری باشم. مادر، اگر آن سکوت را نمی‌داشتی، شاید من امروز زنده‌تر بودم.

من نمی‌خواستم تو از ندیدن من رنج ببری. پس همه چیز را در قلب کوچکم پنهان می‌کردم. قلبی که هیچ‌چیز نمی‌دانست. احساسات عمیقی داشت، اما راهی برای فهم آن‌ها نداشت.

من خیلی وقت‌ها می‌خواستم از درد زمین‌خوردن گریه کنم. تو در آغوشم بگیری و بگویی: «دخترم، چیزی نیست.» زخمم را ببوسی و بگویی: «الان خوب می‌شود.» زمین‌خوردن برای همه بچه‌ها طبیعی بود. اما برای تو، زمین‌خوردن من معنای دیگری داشت.

می‌ترسیدم بگویم چه بلایی سرم آمده؛ می‌ترسیدم از اینکه تو غصه بخوری.

بزرگ‌تر که شدم، در پنهان‌کردن همه چیز حرفه‌ای‌تر شدم. حالا دیگر قوی‌تر هم شده بودم. دیگر نیاز نبود از هیچ‌چیز برای تو گفته شود.

می‌دانی مادر تمام این‌ها چه آدمی از من ساخته است؟ آدمی که نمی‌تواند هیچ‌چیز را برای دیگران، حتی دوستان صمیمی‌اش، بگوید. آدمی فرورفته در خود که سکوت را به هر کلمه‌ای ترجیح می‌دهد.

من برای اینکه تو به وجود من افتخار کنی، خیلی چیزها را از دست دادم. هیچ‌وقت یاد نگرفتم در لحظه زندگی کنم. همیشه خوشی‌ها را موکول کردم به روزها و سال‌های بعد، و این شد که از من آدمی غمگین ساخت که حتی نمی‌داند در مقابل اتفاقات چه واکنشی از خودش نشان دهد.

مادر در آخر، یک چیز را می‌خواهم به تو بگویم؛

مادر، نباید اجازه می‌دادی هیچ‌کس برای من دلسوزی و ترحم کند. این بیش از هر چیز، قلبم را فشرده می‌کرد. مادر، تو باید با من حرف می‌زدی. باید همه چیز را

به قلم شما



پر شده خواب من از خاطره رؤیایت

شده دل مست تو و دیده، شده شیدایت

ساغرم چشم خمارت، می من لعل لب

شده ام مست تماشای خوش سیمایت

عید قربان شده، قربان تو این جان من است

خوش بُود جای سرم، گر بنهم در پایت

رود اشکم شده جاری به رُخ از دیده

در فراق تو و هجران رخ زیبایت

پس از این، می شوم آدم به خودم می بالم

گر بگویی که شدم تا به ابد حوایت

با مهاجر بنشین تا نشود دیوانه

هرگز از خاطر من می نرود سودایت

بهر روز نبی زاده (مهاجر)



برجسته نگار هوشمند همراه، تولید شرکت پکتوس



صاحب امتیاز: انجمن نابینایان ایران

وبسایت: www.naslemana.com / ایمیل: info@naslemana.com

اینستاگرام: [@naslemana](https://www.instagram.com/naslemana) / تلگرام: [@naslemana](https://www.telegram.me/naslemana) / واتسآپ: +۹۸ ۹۱۲۷۲۷۷۵۵۳

شماره تماس: ۰۲۱-۲۲۵۶۰۲۵۵ / سامانه پیامکی: ۵۰۰۰۲۲۲۲۲۶

Live Broadcast Mode
Richard Dedman
diabetic retinopathy
innosearch
Be my eyes
Blind life
VoiceOver
Michael Buckley
Cashback
Jeff Altman
Braille monitor
GPS
Be my AI

Jaws (job access with speech)
Peter and Nancy Torpey
Eyes on success
Glen Gordon
Freedom scientific
Insert J club
ZoomText
Fusion
FS companion
insert
Caps lock
Google docks
GiveVision